



دانشگاه باقر العلوم «علیه السلام»

دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: مدرّسی معارف اسلامی (اخلاق)

عنوان :

# نقش فضایل و رذائل در ادراک از منظر قرآن و سنت

استاد راهنما:

دکتر امیر دیوانی

استاد مشاور:

دکتر محمدمهدی گرجیان

نگارش:

سید ابوالفضل نورانی

شهریور 1388

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَاهْلِكْ اَعْدَائَهُمْ»

تقدیم به مدینه‌ی علم الهی حضرت خاتم الانبیاء 6 و باب مدینه‌ی علم، علی اعلی 7 و بانوی بی‌نشان عالم، نور ملک و ملکوت حضرت صدیقه طاهره 3 و اولاد طاهرینش: از خداوند متعال توفیق علم و عمل خالصانه را مسئلت نموده و ثواب این اثر ناچیز را به روح همه انبیاء و اولیاء الهی و شهداء راه علم و فضیلت اهداء می‌نمایم.

## تشر و تقدیر

بجاست که در آغاز این تحقیق، از محضر همه‌ی دانشمندان الهی و بزرگان علمی که کتب ارزشمند آنان دستمایه این تحقیق بوده تقدیر و قدردانی نموده و برای آنان که به جوار رحمت حق پر گشودند طلب علو درجات نمایم.

و همچنین از اساتید بزرگوار خود حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر امیر دیوانی «دامت توفیقاته» و حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر محمد مهدی گرجیان «دامت توفیقاته» که راهنمایی و مشاوره این پایان‌نامه را به بزرگواری خویش پذیرفته‌اند و دیگر عزیزان دانشگاه باقرالعلوم 7 تشکر و سپاس‌گزاری نمایم.

علو درجات و بقاء و توسعه توفیقات الهی را برای این عزیزان از خداوند قادر متعال مسئلت دارم و خود را در همه حال مرهون راهنمایی‌ها و دعای خیر این عزیزان می‌دانم.



## چکیده

از آنجایی که دغدغه بشر در طول اعصار دستیابی به اصیل‌ترین و ناب‌ترین معارف بوده است تا بتواند تیشه بر ریشه همه جهالت‌ها بزند و خود را از بند اسارت جهالت برهاند. این پای‌ان‌نامه بر آن است تا بتواند راهی را برای دستیابی بشر به ادراکاتی مصون از خطا معرفی نماید. از آنجایی که در روایات معصومین: و آیات قرآن کریم در مورد تأثیر فضایل و رذایل اخلاقی بر شناخت و ادراک، اشاراتی به صورت مستقیم و غیر مستقیم وارد شده است این تحقیق بر آن است که این نقش و تأثیرگذاری را در این پژوهش بررسی نماید. برخی قائلند که گناه حجابی بر دیدگان انسان ایجاد می‌کند که مانع از دید صحیح می‌شود و یا اصلاً دیده را کور کرده و آدمی را از دیدن بسیاری از حقایق بازمی‌دارد. آیا این ادعا صحیح می‌باشد؟ آیا گناه می‌تواند در نوع نگاه و نگرش انسان و بالطبع ادراک آدمی اثر بگذارد؟ آیا آدمی می‌تواند با رعایت تقوا به مدارجی دست یابد که دیگران از آن محرومند؟ بر فرض جواب مثبت به این تأثیرگذاری، آیا می‌توان دیگران را هم نسبت به این تأثیرگذاری متقاعد نمود؟ یا دست کم به تأملی جدی در این مسئله وادار کرد؟ آیا در بررسی علل و عوامل اُفت تحصیلی دانشجویان و طلاب و محصلین می‌توان عواملی همچون، گناه و یا رذایل اخلاقی را به عنوان یکی از فاکتورهای تأثیرگذار در این امر به حساب آورد؟ آنچه که از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که نافرمانی از خداوند و گناه که حرکت در خلاف مسیر کل نظام هستی می‌باشد باعث دگرگونی در عقل و خرد و حس تشخیص آدمی می‌گردد. در حقیقت دگرگونی و ناموزونی حس تشخیص و ادراک آدمی، معلول بیماری خاصی است که همانند بیماری‌های جسمی بر مزاج و یا روح انسان مسلط می‌گردد. گرایش به گناه، نوعی بیماری روانی محسوب می‌شود که در روح آدمی اثر منفی گذاشته و باعث دگرگونی در نحوه اندیشه او و اعوجاج در دستگاه ادراک می‌گردد. از منظر قرآن و روایات در اثر تکرار گناه آدمی به حالت خاصی می‌رسد که دیگر زشتی‌ها را نمی‌بیند و آن را امری طبیعی قلمداد می‌کند و آرام و آرام فاعل گناه خود به شکل گناه درمی‌آید. و بر اثر آن بر قلب و گوش او مهر می‌خورد و پرده‌ای در برابر دیدگانش آویخته می‌گردد و از فهمیدن حقایق و شنیدن نصایح، محروم می‌ماند. ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ...﴾<sup>1</sup>

با انجام رذایل، زمینه سقوط آدمی فراهم گشته و در اندیشه او شبهه و زمینه کج‌فهمی و اعوجاج در بینش ایجاد می‌شود. و بر عکس؛ با فضیلت‌مندی زمینه ارتقاء فهم و ایجاد بصیرت فراهم گشته و وسعت دید او زیاد می‌گردد.

کلید واژه: ادراک، معرفت - فضائل - رذائل - قرآن - روایت

---

1 - قرآن مجید، بقره، آیه 7: «خدا بر دل‌ها و گوش‌هایشان مهر و بر دیدگانشان پرده‌ای افکنده که فهم حقایق و معارف الهی را نمی‌کنند...».

## فهرست مطالب

1	..... کلیات
3	..... (مفاهیم) و متغیرها
3	..... پیش فرض های پژوهش
3	..... اهداف پژوهش
3	..... سؤالات پژوهش
3	..... الف) سؤالات اصلی:
4	..... ب) سؤالات فرعی:
4	..... ضرورت تحقیق
5	..... پیشینه تحقیق
8	..... بخش اول: ادراک و شناخت
9	..... فصل اول: مفهوم شناسی ادراک
10	..... «معنای لغوی»
12	..... تعریف شناخت و معرفت
13	..... (ادراک) علم و معرفت از منظر قرآن و روایت
14	..... اختلاف شناختها زمینه ساز تفاوت ایدئولوژیها
15	..... امکان شناخت:

17	فصل دوم: اهمیت و لزوم ادراک از منظر قرآن و روایات.....
18	الف) قرآن مجید.....
21	ب) روایات معصومین:.....
24	فصل سوم: مبادی ادراک (معرفت یا شناخت).....
26	راه‌های شناخت:.....
26	الف) راه حسّ (معرفت حسّی).....
27	محدودیت‌ها و ویژگی‌های چهارگانه شناخت حسّی.....
28	برخی آیات و روایات مربوط به ابزار شناخت حسّی.....
28	آیات:.....
28	روایات:.....
29	ب) راه عقل و خرد (معرفت عقلانی).....
29	مشخصات شناخت عقلی.....
30	برخی از آیات و روایات مربوط به شناخت عقلی.....
30	آیات:.....
30	روایات:.....
32	حقیقت عقل:.....
32	ج) راه دل و قلب (معرفت شهودی و اشراقی).....
36	زمینه شناخت اشراقی.....
37	مکانیزم شناخت عرفانی یا همان ادراک و معرفت از راه دل.....
42	د) راه وحی (معرفت و ادراک وحیانی).....
45	بخش دوم: فضائل و ردایل در قرآن و روایات معصومین E.....
46	فصل اول: مفهوم‌شناسی فضایل و ردایل.....
47	الف) لغت.....

- 47 ..... واژه فضائل:
- 47 ..... واژه رذایل:
- 47 ..... (ب) در اصطلاح
- 48 ..... ملاک و معیار تشخیص فضائل و رذایل اخلاقی
- 48 ..... «سودگرایی»
- 49 ..... «قصد انجام وظیفه»
- 49 ..... «نوع دوستی»
- 50 ..... «تبیین دیدگاه اسلام درباره معیار فضایل و رذایل»
- 55 ..... **فصل دوم: بررسی مسئله «فضیلت و رذیلت» در قرآن و روایات**
- 56 ..... دورنمایی از «فضایل و رذایل اخلاقی» در قرآن و روایات
- 56 ..... فضائل:
- 57 ..... الف) فضائل اخلاقی عام:
- 57 ..... ب) فضایل اخلاقی ایمانی:
- 57 ..... ج) فضایل اخلاقی اجتماعی:
- 58 ..... رذایل:
- 59 ..... «ارتباط بین عمل و حوادث عالم»
- 59 ..... روش قرآن در بیان فضایل و رذایل
- 60 ..... «هشدارهای قرآن»
- 60 ..... راه‌های تحصیل فضائل و دفع رذائل
- 62 ..... **بخش سوم: نقش فضائل و رذائل در ادراک**
- 63 ..... **فصل اول: کلیات**
- 65 ..... «علت حجاب دل»
- 66 ..... شکوفایی عقول هدف اصلی انبیاء از تهذیب نفوس بشر

- 67 ..... تأکید قرآن و روایات بر بُعد شناختی انسان.
- 68 ..... کارکرد فضائل و رذایل بر قوه ادراک.
- 69 ..... الف) کارکرد رذایل.
- 69 ..... ب) کارکرد فضائل.
- 70 ..... «علوم اشراقی و شهودات عرفانی».
- 71 ..... حکمت، نوعی از شناخت و بصیرت قدسی.
- 74 ..... عدم اختصاص علوم اشراقی به انبیاء فقط.
- 75 ..... «اندکی سالکان طریق در عین امکان برای همه».
- Error! Bookmark not defined.**..... فصل دوم: رذایلی که بر ادراک تأثیر می‌گذارند.
- Error! Bookmark not defined.**..... عدم وصول به مقصد با مرکب گناه و نافرمانی حقّ
- defined.**
- Error! Bookmark not defined.**..... قلب مریض
- Error! Bookmark not defined.**..... رذایلی که بر ادراک تأثیر می‌گذارند (از دیدگاه قرآن و روایت)
- not defined.**
- Error! Bookmark not defined.**..... 1- کفر حجاب قلب
- Error! Bookmark not defined.**..... 2- تکبر حجاب نفس
- Error! Bookmark not defined.**..... 3- گناه «اعمال سیئه» زنگار دل
- Error! Bookmark not defined.**..... تیره شدن روح به وسیله گناه
- Error! Bookmark not defined.**..... گناه باعث محرومیت آدمی از رزق
- defined.**
- Error! Bookmark not defined.**..... 4- اثر اعراض از ذکر خدا
- Error! Bookmark not defined.**..... 5- هواپرستی مانع حکمت
- Error! Bookmark not defined.**..... 6- نادیده گرفتن حقّ اهل بیت 7 باعث نقص علم
- defined.**
- Error! Bookmark not defined.**..... 7- طول امل و ذهاب عقل

- 8- حرص و آز و دنیازدگی مانع حضور ملائکه در قلب  
**Error!** **Bookmark not defined.**
- 9- محبت دنیا مانع بزرگ معرفت.....  
**Error! Bookmark not defined.**
- 10- شرک باعث پیدا نکردن راه راست..  
**Error! Bookmark not defined.**
- 11- نفاق سبب عدم فهم.....  
**Error! Bookmark not defined.**
- 12- تکذیب آیات الهی و جدل در آیات الهی مانع گشایش درهای آسمان  
**Error! Bookmark not defined.**
- 13- ظلم علت محرومیت از هدایت الهی **not defined.**
- 13- دروغگویی.....  
**Error! Bookmark not defined.**
- 14- عشق و نفرت سد معرفت و ادراک.  
**Error! Bookmark not defined.**
- 15- پرخوری و حرام‌خواری مانع فطانت و زیرکی در ادراک  
**Error!** **Bookmark not defined.**
- 16- اغواء شیطان مانع فهم صحیح و القاء شیطان باعث سهو و نسیان  
**Error! Bookmark not defined.**
- 17- میل به باطل.....  
**Error! Bookmark not defined.**
- 18- لجاجت و تعصب بی جا مانع تفکر، استدلال و حق‌بینی  
**Error!** **Bookmark not defined.**
- 19- بهانه‌جویی باعث قساوت قلب.....  
**Error! Bookmark not defined.**
- 20- غفلت، گمراهی جان.....  
**Error! Bookmark not defined.**
- 21- شقاوت و محرومیت از علم.....  
**Error! Bookmark not defined.**
- 22- فسق موجب گمراهی و مانع شناخت حقایق **not defined.**
- 23- ترک عمل موجب از دست دادن علم **not defined.**
- 24- تن‌پروری و راحت‌طلبی موجب محرومیت از معرفت  
**Error!** **Bookmark not defined.**

- 25- فضائل اخلاقی پائین حجاب از ام‌الفضائل  
**Error! Bookmark not defined.**
- 26- منع دیگران از علم، باعث سلب علم از خود عالم  
**Error! Bookmark not defined.**
- 27- حس‌گرایی افراطی مانع رسیدن به علوم غیبی  
**Error! Bookmark not defined.**
- 28- تقلید کورکورانه مانع تفکر و اندیشه  
**Error! Bookmark not defined.**
- 29- غضب موجب تباهی عقل  
**Error! Bookmark not defined.**
- 30- دون‌همتی مانع پیگیری اهداف بلند  
**Error! Bookmark not defined.**
- 31- فرار از جنگ موجب مهر بر قلب و عدم فهم  
**Error! Bookmark not defined.**
- 32- زیاده‌گویی و پرحرفی و پریشانی و آشفتگی قلوب مانع از دیدن حقایق  
**Error! Bookmark not defined.**
- فصل سوم: فضائلی که بر ادراک اثر مثبت می‌گذارند  
**Error! Bookmark not defined.**
- فضایل  
**Error! Bookmark not defined.**
- «فضائلی که بر ادراک تأثیر دارند»  
**Error! Bookmark not defined.**
- مقصود از رزق در قرآن مجید ..... 113
- 1- ایمان و تقوا شکوفاگر فطرت  
**Error! Bookmark not defined.**
- 2- عمل فضیلت‌مندانه کلید شناخت  
**Error! Bookmark not defined.**
- 4- زهد و بی‌رغبتی به دنیا مایه حکمت  
**Error! Bookmark not defined.**
- 5- اخلاص مایه جوشش حکمت  
**Error! Bookmark not defined.**
- 6- ذکر مدام الهی باعث بینایی چشم دل:  
**Error! Bookmark not defined.**
- 7- استغفار و توبه سبب بارش رزق الهی  
**Error! Bookmark not defined.**

- Error! Bookmark not defined:** مقصود از رزق در روایات معصومین:
- defined.**
- 8- القای ملک باعث فزونی فهم.....**Error! Bookmark not defined.**
- 9- پند پذیری و عبرت گیری موجب بینایی **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 10- استمداد از خداوند باعث بصیرت...**Error! Bookmark not defined.**
- 11- نوافل سبب قرب الهی و دیدن و شنیدن از نوعی دیگر.**Error!**
- Bookmark not defined.**
- 12- طهارت قلب راه نیل به مراحل برتر قرآن **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 13- خوف الهی سبب نوعی علم.....**Error! Bookmark not defined.**
- 14- خلوت کردن یا شاغل زدایی زمینه کسب فیض الهی **Error!**
- Bookmark not defined.**
- 15- دعا کلید رحمت.....**Error! Bookmark not defined.**
- 16- صبر زمینه نور و صفای باطن.....**Error! Bookmark not defined.**
- 17- حسن خلق سبب زیادی در رزق...**Error! Bookmark not defined.**
- 18- شکر نعمت باعث زیادت در علم و معرفت **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 19- حسن نیت.....**Error! Bookmark not defined.**
- 20- شرح صدر سبب هدایت.....**Error! Bookmark not defined.**
- 21- پیروی از صاحب وحی شهود آور و موجب عقلائیّت **Error!**
- Bookmark not defined.**
- 22- همّت بلند شرط رسیدن به کمالات بالا **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 23- مشورت و مشاوره باعث فزونی عقل **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 24- تواضع مزرعه حکمت.....**Error! Bookmark not defined.**



- 25- دعوت به حق راهی برای وصول به حقیقت علم و بصیرت  
**Error! Bookmark not defined.**
- 26- حدیث اهل بیت صیقل قلوب، زمینه ساز معرفت برتر  
**Error! Bookmark not defined.**
- 27- مجاهده در راه خدا، راه رسیدن به مسیر حق  
**Error! Bookmark not defined.**
- 28- اتباع حق، سبب کمال عقل.....  
**Error! Bookmark not defined.**
- 29- غلبه بر هوا و هوس، سبب ظهور نیروی عقل  
**Error! Bookmark not defined.**
- 30- خودشناسی و معرفت نفس باعث علم به دیگران  
**Error! Bookmark not defined.**
- 31- لقمه حلال سبب نور قلب.....  
**Error! Bookmark not defined.**
- 32- گرسنگی و کم‌خوری علت تابش نور حکمت بر قلب  
**Error! Bookmark not defined.**
- 33- حفظ زبان کلید حکمت.....  
**Error! Bookmark not defined.**
- 34- عبودیت حق سبب رسیدن به مقام یقین  
**Error! Bookmark not defined.**
- 35- حرکت بسوی خدا و توجه به دوستی خداوند باعث رفع حجوب  
**Error! Bookmark not defined.**
- 36- تفکر باعث نورانیت.....  
**Error! Bookmark not defined.**
- 140 ..... جمع‌بندی
- 157 ..... فهرست منابع

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

# کلیات

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان عوامل مهم تأثیرگذار بر ادراک را به دو عامل درونی و بیرونی تقسیم کرد:

عوامل بیرونی می‌تواند مصادیقی همچون شیطان، دوستان گمراه یا خوب، اجتماعات صالح یا ناصالح، دسترسی یا عدم دسترسی به امکانات آموزشی و معلم داشته باشد. اما عوامل درونی نیز مثل ملکات و فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی، در نوع شناخت تأثیرگذارند.

البته تأثیرگذاری عمل بر شناخت و ادراک و همچنین اثرگذاری ادراک و شناخت بر عمل یک تأثیرگذاری دوسویه و متقابل است، اما ما در این تحقیق فقط یک سوی این تأثیرگذاری که همان نقش عمل<sup>1</sup> بر شناخت است را در قالب تأثیرگذاری اعمال خوب یا بد بر شناخت و معرفت مورد مطالعه و دقت نظر بیشتر قرار می‌دهیم.

این تأثیرگذاری‌ها را می‌توان از منظر فلسفی، دینی، روان‌شناختی و یا علوم اجتماعی مورد بحث و پژوهش قرار داد اما از آنجایی که ما در اینجا از منظر قرآن و روایات معصومین: آن را مطرح می‌نمائیم امکان ورود به همه این رویکردها را به طور مفصل نداریم و غالب بحث جنبه دینی و از نگاه و منظر قرآن و روایات می‌باشد.

---

1 - مقصود از عمل در اینجا شامل نیّت عمل نیز می‌شود. چرا که فضایل رذایل گاهی بصورت عمل و گاهی به صورت نیّت و قصد خیر یا شرّ ظهور پیدا می‌کند. مثلاً خیرخواهی برای بندگان خدا، از فضیلتی است که گاهی به صورت عمل و گاهی به صورت نیّت درونی در انسان فضیلتمند وجود دارد.

### مفاهیم و متغیرها

معرفت و ادراک عنوان متغیری است که در پرتو رفع و دفع رذایل اخلاقی توسعه پیدا می‌کند و همچنین کسب فضائل اخلاقی باعث تسهیل کسب معارف می‌شود.

### پیش‌فرض‌های پژوهش

در این بحث ما پیش‌فرض‌های زیر را مفروض می‌دانیم:

- 1- انسان موجودی اخلاقی است.
- 2- انسان تربیت‌پذیر می‌باشد.
- 3- ظواهر کتاب و سنت حجّت می‌باشد.
- 4- شیوه اکتساب از منابع دینی شیوه اجتهادی است.

### اهداف پژوهش

تأثیرات علمی این پژوهش در علم اخلاق نظری، بسیار وسیع و گسترده می‌باشد و همچنین در حیطه اخلاق عملی و کاربردی تأثیرات زیادی را به دنبال خواهد داشت. از دستاوردهای این پژوهش می‌توان به کاربرد این بحث و نتایج آن در محیط‌های علمی حوزه و دانشگاه - اشاره نمود. و این گونه نتیجه‌گیری نمود که: تزکیه مقدم بر تعلیم بوده و عدم التزام به اخلاق دینی یکی از آفات و دلایل اُفت تحصیلی در محیط‌های علمی می‌باشد. و با تهذیب اخلاقی می‌توان سطح علمی مراکز علمی را بالا برد.

### سؤالات پژوهش

سؤالاتی که در این پژوهش به آن پاسخ خواهیم داد به دو گروه سؤالات اصلی و فرعی تقسیم می‌گردند:

#### الف) سؤالات اصلی:

- آیا فضایل و رذایل در ادراک آدمی نقش دارند؟  
 نظر قرآن و روایات معصومین: در این باره چیست؟

**ب) سوالات فرعی:**

آیا برای فهم بهتر و بیشتر مسائل و ارتباط دقیق‌تر با عالم هستی، «تقوا» کارساز است؟  
 آیا می‌توان گناه را به عنوان یکی از دلایل اُفت تحصیلی در مراکز علمی قلمداد نمود؟  
 و آیا می‌شود چنین ادعایی را طرح نمود که هر کس که در راه شناخت و معرفت گام برمی‌دارد گریز و گزیری از پاک‌سازی درون خویش به عنوان ظرف معلومات ندارد و برای بهتر دیدن باید فضای ذهن و جان را از آلودگی‌ها و غبارهای غفلت و گناه زدود؟

**ضرورت تحقیق**

از آنجایی که همه جهان‌بینی‌ها، از نوع شناخت انسان‌ها از جهان هستی نشأت می‌گیرند و شناخت‌های صحیح و سقیم هستند که جهان‌بینی‌ها را شکل می‌دهند و از طرفی هم متون دینی همه ادیان الهی و سخنان بزرگان هر دینی بر کسب شناخت و ادراکی بی‌پیرایه تأکید فراوان دارند لذا برای رسیدن به ایدئولوژی صحیح، باید، نوع شناخت و ادراک خود را از کجی و اعوجاج مصون بداریم.

از دیرباز بشر به دنبال دستیابی به معرفتی ناب و ادراکی دقیق بوده است تا خود و دیگران را از تاریکی‌های جهل و گمراهی برهاند. و به نور ادراک و معرفت دست یابد و در شأن و منزلت به قله رفیع جایگاه عالمان و عارفان حقیقی برسد. چرا که قرآن مجید شأن عالمان را رفیع دانسته و آنان را از جاهلان ممتاز نموده است: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>1</sup>.

و در رفعت مقام عالمان می‌فرماید: ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

دَرَجَاتٍ﴾<sup>2</sup>.

اما رسیدن به ادراک ناب و بی‌پیرایه و بدور از خطاء، موانعی بر سر راه خود دارد.

1 - قرآن مجید، زمر، آیه 9: «آیا کسانی که می‌دانند (خدا را می‌شناسند) با کسانی که نمی‌دانند (خدا را نمی‌شناسند) یکسانند؟ تنها خردمندانند که حقایق را درمی‌یابند».

2 - قرآن مجید، مجادله، آیه 11: «...خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را (در دو جهان) رفیع می‌گرداند...».

در آیات شریف قرآن مرتبه علم و یقین به عنوان برترین هدف آفرینش ذکر گردیده است. به گونه‌ای که «عبادت» که خود در آیاتی از کلام الله به عنوان هدف خلقت نام برده شده است<sup>1</sup> خود، زمینه و مقدمه‌ای برای رسیدن به مقام رفیع و شامخ یقین می‌باشد: ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾<sup>2</sup>

ترغیب آیات و روایات به کسب علم و دستیابی به آن، مستلزم شناسایی و بررسی موانع ادراک و شناخت است و به نوعی به آن الزام می‌کند.

اما از پس این همه تأکید که به علم‌اندوزی و رسیدن به معرفت در آیات و روایات است سؤال اساسی این است که برای رسیدن به این معرفت ناب چه موانعی را باید از سر راه کنار زد و آن موانع کدامند؟

ما در این پژوهش می‌خواهیم رذایل را به عنوان یکی از موانع ادراک و معرفت معرفی نموده و به تشریح این مطلب پردازیم که گناه به عنوان مانع بزرگی در راه رسیدن به ادراک صحیح می‌باشد و همچنین این نکته را بازگو نمائیم که فضیلت‌مندی می‌تواند ما را در دستیابی به علوم و شناختی برتر و بالاتر مدد رساند.

### پیشینه تحقیق

برای تحقیق حاضر، دو گونه پیشینه می‌توان ذکر نمود:

الف) پیشینه بحث که منظور از آن، ریشه‌دار بودن این بحث در آیات قرآن مجید و روایات معصومین: به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم می‌باشد. که در تفاسیر و کتب روایی ما انعکاس یافته است.

واژه‌هایی نظیر «ختم»، «طبع»، «رین»، «قفل»، «غلاف»، «کنان»، «عمی»، «ضیق»، «غشاوة»

1 - قرآن مجید، الذاریات، آیه 56: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ «من جنیان و آدمیان را جز برای این که مرا پرستند نیافریدم».

2 - قرآن مجید، الحجر، آیه 99: «و پروردگارت را بندگی کن تا زمانی که مرگ به سراغت می‌آید و جهان غیب برای تو مشهود می‌شود (به هنگام مرگ و لقای ما به مقام یقین می‌رسی)».

و نظایر آن و همچنین واژه‌هایی مثل «علم»، «نور»، «فتح»، «شرح»، و غیره در قرآن مجید اشاره به این مطلب در قرآن دارند که ما در بحث‌های آینده در باره آنها سخن خواهیم گفت. همچنین در آثار فلاسفه اسلامی و علمای علوم اجتماعی و روان‌شناسان نیز مطالب مفیدی در این باب مطرح شده است. که نشان‌دهنده حضور این بحث‌ها در نزد گذشتگان می‌باشد.

ب) پیشینه تحقیق و پژوهش که مقصود از آن بررسی‌های محققان و پژوهشگران در این زمینه است که در سال‌های گذشته به صورت رساله‌های علمی و پایان‌نامه انجام پذیرفته است. با توجه به اهمیت موضوع، تعداد پژوهش‌های انجام شده در این زمینه بسیار محدود بوده و در عین حال هر کدام از آنها نیز با رویکردی خاص طرح شده است که همین امر سبب می‌شود که فضا برای کارهای جدید در این زمینه بسیار گسترده باشد. در این مجال اشاره‌ای کوتاه به پژوهش‌های انجام شده می‌نمائیم.

1- رساله‌ی دکترای با عنوان «تأثیر گناه بر معرفت» با تأکید بر آراء آگوستین قدیس که توسط خانم میترا «زهرا» پورسینا در سال 1382 ارائه گردید و بعدها با همین عنوان به صورت کتابی به چاپ رسیده است. این رساله با راهنمایی آقای دکتر شهرام پازوکی و مشاوره آقایان دکتر محمد لگنهاوسن و مصطفی ملکیان - در مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم در مقطع دکتری در رشته فلسفه تطبیقی دفاع گردیده است.

در این پژوهش، امکان تأثیرگذاری گناه به منزله مقوله‌ای دینی - اخلاقی بر تحصیل معرفت، از دیدگاه یکی از متفکران مسیحی بررسی شده است.

2- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «گناه مانع معرفت» که توسط خانم فرانک بهمنی در سال 1379 ارائه گردیده است. در این پژوهش نیز گناه به عنوان یکی از امور مهم تأثیرگذار بر خلّاقیت انسان مورد پژوهش قرار گرفته است. این پایان‌نامه با راهنمایی آقای مهدوی راد و مشاوره آقای دکتر قاسم کاکایی، در مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، مقطع کارشناسی ارشد در رشته الهیات و معارف اسلامی دفاع گردیده است.

3- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تأثیر گناه بر شناخت» با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی؛ توسط آقای مهدی شکری در سال 1386 ارائه گردید. این پایان‌نامه با راهنمایی استاد محمد حسین‌زاده و مشاوره آقای دکتر محمد لگنهاوسن در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ قم در رشته دین‌شناسی دفاع گردیده است.

4- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «موانع شناخت از منظر آیات و روایات» توسط آقای قربان ابراهیمی ارائه گردیده که تا لحظه تدوین این پایان‌نامه متأسفانه نتوانستم آن را تهیه نمایم.

همان گونه که ذکر گردید در پایان‌نامه اول که محصول زحمات سرکار خانم پورسینا می‌باشد رویکرد بحث، نظرات و آراء یک کشیش و متفکر مسیحی می‌باشد. و پایان‌نامه دوم که خانم فرانک بهمنی آن را تهیه و ارائه داده‌اند جنبه مانعیت گناه فقط مطرح شده و به نقش فضائل اشاره‌ای نشده است و پایان‌نامه سوم که به زحمت آقای شکری حاصل شده است تأثیر گناه بر شناخت از منظر یکی از مفسران بزرگ قرآن مطرح شده است.

اما حقیر در این پژوهش هر چند ناقص این موضوع را از دیدگاه قرآن و روایات معصومین: طرح نموده و جنبه «مانعیت رذایل و معد بودن فضائل» را برای فهم و ادراک صحیح بررسی می‌نمایم.

و در عین اعتراف به نقاط قوت در پژوهش‌های انجام شده توسط پژوهشگران بزرگواری که نامشان را ذکر نموده‌ام، قائلم که به خاطر اهمیت موضوع و ثمرات فراوانی که می‌تواند در حوزه اندیشه داشته باشد و تأثیرات شگرف این بحث در امر آموزش و پرورش، که می‌توان آن را در علل رشد یا افت تحصیلی دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب جای داد، تعداد پژوهش‌های انجام شده بسیار ناچیز می‌باشد و باید در این زمینه کارهای بسیاری را انجام داد.



بخش اول:

# ادراک و شناخت

فصل اول:

# مفهوم شناسی ادراک

### «معنای لغوی»

لفظ «ادراک»، مصدر فعل أَدْرَكَ يُدْرِكُ ادراکاً می‌باشد.

«ادراک الشیء» به معنای رسیدن و لحوق به چیزی می‌باشد. و وقتی گفته می‌شود: «أَدْرَكَ

المسألة»، یعنی به آن مسأله پی برد و آن را فهمید.

و یا وقتی گفته می‌شود: «أَدْرَكَ الشیءَ بِبَصَرِهِ» یعنی آن چیز را با دیده (چشم) خود دید.

راغب در کتاب مفردات خود ماده أَدْرَكَ را این گونه معنا می‌کند:

أَدْرَكَ: بَلَغَ أَقْصَى الشَّيْءِ: رسیدن به نهایت یک چیز را درک و ادراک آن چیز گویند.<sup>1</sup>

و در فرهنگ ابجدی مهیار درک به معنای رفع پوشیدگی یا ابهام آمده است.<sup>2</sup>

ابن اثیر در النهایة خود ماده الدَّرَك را این گونه معنی می‌کند. الدَّرَك: اللِّحَاقُ وَ الْوَصُولُ

إِلَى الشَّيْءِ. أَدْرَكَتُهُ إِدْرَاكًا وَ دَرَكًا.

یعنی درک کردن همان رسیدن و وصول به یک چیز می‌باشد.<sup>3</sup>

و لذا الْمُتَجِد، الْمُتَدْرِكَاتِ وَ الْمَدَارِكِ را همان حواس پنجگانه معنی و ترجمه می‌کند.<sup>4</sup>

1 - راغب اصفهانی، *المفردات*، ج 1، ص 311. ماده الإدراک.

2 - رضا مهیار، *فرهنگ ابجدی، عربی به فارسی*، ج 1، ص 34.

3 - ابن اثیر، *النهایة*، ج 2، ص 114.

4 - لوییس معلوف، *المتجدد*، عربی به فارسی، ترجمه محمد بندر ریگی.

در فارسی نیز این لفظ در همین معانی بکار رفته است. چنان که در فرهنگ لغت فارسی عمید، ادراک را مصدر لغت درک به معنای درک کردن، دریافتن، در رسیدن، پی بردن و فهمیدن گرفته‌اند.<sup>1</sup>

در زبان انگلیسی این لغت را با واژه (Perception = ادراک) و (Knowledge = معرفت) و (understanding = فهمیدن) برابر دانسته‌اند.<sup>2</sup>

در حقیقت تعلق گرفتن معرفت انسان به چیزی را ادراک همان چیز دانسته‌اند، همچنان که ادراک چیزی عبارت است از تعلق گرفتن معرفت ما به آن چیز و لاغیر.<sup>3</sup>

**نکته:** در این نوشتار و از این پس، استفاده ما از واژه‌هایی نظیر علم، شناخت، معرفت، ادراک، آگاهی و مانند آن تفنن در عبارت است و در حقیقت بین آن‌ها تمایزی که بین آنها در دقت نظرهایی که در علم لغت‌شناسی اعمال می‌شود وجود ندارد. یعنی همه این واژه‌ها را به یک معنی می‌گیریم.

دانشمندان علم را، صورت حاصله‌ی از شیء در نزد عقل دانسته‌اند.

«العلمُ هو الصَّوْرَةُ الحاصِلَةُ من الشَّيْءِ عند العَقْلِ».

و همچنین در کلام بزرگان دینی علم و ادراک به معنی‌ای بالاتر از محفوظات ظاهری معنی شده است. کأنه علم نوعی نورانیت است. یا شاید نوعی ادراک برتر نیز وجود دارد که از آن تعبیر به نور و ضیاء کرده‌اند و خصوصیت آن هم این است که «ظاهراً لنفسه و مُظهِراً لغيره» می‌باشد. یعنی هم خودش ابهام ندارد و هم ابهام غیر خودش را می‌زداید.

ابن سینا؛ درک و ادراک را این گونه معنی می‌کند:

«درک الشَّيْءِ هو أن تكون حقیقته متمثلة عند المدرك» یزید أن یبین أن

1 - حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ماده درک.

2 -

3 - علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج 8، ص 344.

### ادراک الشيء هو حصول صورته عند العقل.<sup>1</sup>

«درک شیء آن است که حقیقت آن در نزد ادراک کننده متمثل گردد».  
 البته برای ادراک انواعی ذکر کرده‌اند که برای آشنایی بیشتر به کتاب گرانسنگ الاشارات و التنبیها، ج 2، ص 323 مراجعه گردد.  
 مرحوم ملاصدرا؛ هم ادراک را حصول صورت شیء برای مدرک می‌داند: «و الإدراک لیس الا حصول صورة الشيء للمدرک»<sup>2</sup> «و ادراک نمی‌باشد مگر حصول صورت شیء در نزد ادراک کننده».

### تعریف شناخت و معرفت

واژه «شناخت» امروزه کمتر از اصطلاح «معرفت» در گفتار و نوشتار معرفت‌شناسان فارسی‌زبان، استفاده و به کار برده می‌شود.  
 شناخت، از مفاهیم بدیهی و غیر قابل تعریف است. دلیل این که شناخت، قابل تعریف نیست این است که گفته‌اند: ما همه چیز را به علم می‌شناسیم، اگر بخواهیم علم را به علم تعریف کنیم این تعریف، دور مصرح خواهد بود، و اگر بخواهیم به غیر علم بشناسیم لازم است اول آن غیر علم را توسط علم بشناسیم آنگاه علم را به وسیله آن بشناسیم چنین تعریفی نیز به مثابه همان دور مصرح است. آنچه در تعریف شناخت و یا علم گفته می‌شود تعریف حقیقی نبوده بلکه تعریف تنبیهی است، یعنی مطلبی که در ذهن مخاطب موجود است لیکن مورد تنبیه او نیست و با الفاظ مشابه و کلمات معادل، آن معنای مرتکز در صحنه ذهن او برجسته و بارز نشان داده می‌شود.  
 از جمله تعاریف لفظی که برای شناخت ذکر می‌شود این است که شناخت عبارت است

1 - ابن سینا؛ پاورقی الاشارات و التنبیها، ج 2، ص 308 نمط سوم -

شرح: نصیرالدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی.

شرح الشرح: قطب الدین محمد بن محمد بن ابی جعفر الرازی.

2 - صدرالدین محمد شیرازی «ملاصدرا»؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج 9، ص 245.

از آگاهی به واقعیت و یا راه پیدا کردن به واقعیت.<sup>1</sup>

بار دیگر اعلام می‌کنم که مقصود ما از واژه‌هایی مثل ادراک، معرفت، علم، شناخت همان مطلق آگاهی می‌باشد. و اما اختلاف نظر علماء در ماهیت ادراک، به خاطر خفاء آن نیست بلکه به علت شدت وضوح آن می‌باشد. بوعلی؛ در این باره می‌فرماید:

«و أعلم أنّ العلماء اختلفوا فی ماهیة الإدراک اختلافاً عظیماً و طوّلوا الکلام

فیها لا لیخفائها بل لشدّة وضوحها».<sup>2</sup>

یعنی اختلاف علماء در ماهیت ادراک و اطالۀ کلام در این امر به خاطر

خفاء معنی ادراک نیست بلکه به خاطر شدت وضوح آن است.

مفهوم وسیع شناخت شامل هر نوع آگاهی و ادراکی نظیر حقیقت وحی و الهام و انواع

مکاشفات و مشاهدات عرفانی و شناخت حسی و شناخت عقلی می‌باشد.<sup>3</sup>

### ادراک علم و معرفت از منظر قرآن و روایت

چنان که قبلاً یک بار متذکر شدم در روایات ما سخن از گونه‌ای دیگر از علم آمده که

ویژگی‌های آن با علوم متعارف فرق دارد.

مقصود از علم و معرفت و ادراک در قرآن و روایات معصومین: از سنخ «ساینس» و

علوم متداول در فرهنگ غرب نیست بلکه از سنخ دیگری است که با تعبیر نور و ضیاء از آن یاد می‌شود.

در این نوع ادراک نقش محصل در تحصیل نور دانش، تنها در فراهم ساختن زمینه

پیدایش آن است، وگرنه چراغ پرفروغ نور دانش، هدیه‌ای است الهی به انسان‌های شایسته که

از عالم غیب، فیض می‌گیرد و کانون جان را روشن می‌سازد. لازمه ایجاد این نور که با علوم

رسمی تفاوت دارد در گام نخست، زایل کردن موانع و در گام دوم، فراهم ساختن زمینه‌های

1 - ر.ک: عبدالله جوادی آملی، معرفت‌شناسی در قرآن، ص 87.

2 - ابن سینا؛ الاشارات و التنبیها، ج 2، ص 313.

3 - ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج 1، ص 158.

پیدایش آن است.

چنان که قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ  
إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۱</sup>

و رسول مکرم اسلام<sup>6</sup> در حدیثی زیبا این نوع ادراک و معرفت را نوری می‌داند که خداوند آن را در دل دوستان خود می‌تاباند.

«العلم نورٌ و ضياء يقذفه الله في قلوب أوليائه، و نطق به على لسانهم»<sup>۲</sup>.

و عن اميرالمؤمنين علي<sup>7</sup> روایت شده که فرموده‌اند:

«العلم مجبول في قلوبكم، تأدبوا بآداب الروحانيين يظهر لكم»<sup>۳</sup>.

همان طور که در این اشارات ملاحظه می‌شود سنخی از ادراک وجود دارد که فضیلت‌مندی و رذیلت‌مندی انسان در دستیابی به این نوع ادراک و یا در محرومیت از آن نقش اساسی و به سزایی دارد.

### اختلاف شناخت‌ها زمینه‌ساز تفاوت ایدئولوژی‌ها

اندیشمندان در طول تاریخ برای مسئله شناخت اهمیت فوق العاده‌ای قائل بوده‌اند. شاید بتوان گفت کمتر مسئله‌ای تا به این اندازه مورد دقت نظر آنان قرار گرفته باشد. و از اهمیت آن هنوز هم کاسته نشده است.

اختلاف شناخت‌ها که باعث اختلاف در نوع نگاه می‌شود نهایتاً باعث اختلاف در

1 - قرآن مجید، الحج، آیه 54، «و تا آنان که دانش یافته‌اند، بدانند که این [قرآن] حق است [و] از جانب پروردگار توست، و بدان ایمان آورند و دل‌هایشان برای او خاشع گردد. و به راستی خداوند، راهنمای مؤمنان به راه راست است.»  
2 - محمد محمدی ری‌شهری، علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج 1، ص 26. به نقل از قرة العیون للفیض الکاشانی، ص 438 و 439. «دانش، نور و پرتوی است که خداوند، در دل‌های دوستانش می‌تاباند و بدان بر زبان آنان، سخن می‌راند.»

3 - همان - «دانش در دل‌هایتان سرشته شده است، به آداب روحانیان، متأدب شوید تا برایتان آشکار گردد.»

جهان‌بینی‌ها نیز می‌شود لذا جهان‌بینی‌های متعددی را در عالم به خاطر نوع نگاه و به خاطر اختلاف در شناخت می‌یابیم. لذا می‌توان گفت که «اختلاف شناخت‌ها علت اختلاف ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌هاست.<sup>1</sup> پس آدمی با زمینه‌سازی در وجود خود برای رسیدن به آن سنخ از علوم [که گفتیم نوعی نورانیّت است] در حقیقت به نوعی از تفکر و بینش و ایدئولوژی دست می‌یابد که محصول با واسطه تقوی و فضیلت‌مندی و دوری از رذایل است.

### امکان شناخت:

مطلب مهم دیگری که باید در این مجال طرح گردد این است که آیا اصلاً شناخت امکان‌پذیر است یا نه؟

این از سؤالاتی بوده است که از دیرباز بشر با آن روبرو بوده است و در طول تاریخ بحث‌های زیادی هم راجع به آن مطرح گردیده است و بارها در اروپا نیز موج خطرناک شک‌گرایی و لادری‌گری و سوفسطایی‌گری پدید آمده است.

اما واقع این است که با بررسی اقوال مختلف در این باب، نهایتاً نظریه «امکان شناخت» جای خود را در بین اقوال دیگر، باز می‌کند و مدافعین امکان شناخت ادله‌ی خود را بر کرسی اثبات می‌نشانند.

عمده آنچه را که مخالفین نظریه امکان شناخت بر روی آن تکیه دارند خطاهایی است که در ابزار شناخت رخ می‌دهد، و آنها این نکته را بهانه‌ای قرار داده‌اند تا ریشه امکان شناخت را از بیخ و بن برکنند.

*«اما امکان و وقوع علم و شناخت، مطلبی نیست که برای هیچ انسان عاقلی که ذهنش به وسیله پاره‌ای از شبهات، آشفته نشده باشد قابل انکار و یا حتی قابل تردید باشد و آنچه جای بحث و بررسی دارد و اختلاف درباره آن معقول است تعیین قلمرو علم انسان، و تشخیص ابزار دستیابی به علم یقینی، و راه بازشناسی اندیشه‌های درست از*

1 - ر.ک: مرتضی مطهری، مسئله شناخت، ص 16-15.



### نادرست و مانند آنهاست»<sup>1</sup>

و در حقیقت ما امکان شناخت را به عنوان یک پیش‌فرض پذیرفته‌ایم و الا بدون پذیرش امکان کسب معرفت و شناخت، بحث از مُعَدُّ بودن فضایل و یا مانعیت رذایل، بیهوده و عبث خواهد بود.

از آنجایی که در کتب شناخت‌شناسی امکان شناخت اثبات گردیده ما آن را مفروض دانسته و لذا باید به دنبال راه‌های ادراک، که ما را به واقعیت‌های موجود در جهان برسانند برویم. هر یک از مبادی معرفت و ادراک قسمتی از پرده‌ها و حجاب‌های بر روی رازهای جهان هستی را کنار می‌زنند و ما را با واقعیات و حقایق عالم آشنا می‌سازند. قبل از هر چیز ما اهمیت ادراک و معرفت را از دیدگاه قرآن و روایات به طور بسیار مختصر مطرح می‌نمائیم. چرا که محور اصلی بحث‌ها و منبع اصلی این پژوهش، قرآن مجید و روایات وارده از معصومین: می‌باشد. و سپس در فصول آینده به سراغ بحث مهم تأثیرگذاری فضائل و رذایل بر نحوه ادراک می‌رویم.

1 - محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج 1، ص 161-160.

فصل دوّم:

# اهمیت و لزوم ادراک از منظر قرآن و روایات

در اهمیّت ادراک همین مطلب بس است که ما در کتاب و سنّت، به آیات و روایات بسیار زیادی در این باب مواجه می‌شویم که به اهمیّت این موضوع اشاره دارند و در حقیقت درمی‌یابیم که هدف از آفرینش جهان، رسیدن به علم و معرفت است. بعثت انبیاء و نزول قرآن مجید و معراج نبی مکرم اسلام 6 همه و همه زمینه‌ساز معرفت بشر بوده است تا بشر در پرتو تعلیم و تربیت و تزکیه نفوس و اندیشه و تدبّر به مقام یقین دست یابد. ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾<sup>1</sup>.

ما در این فصل از دو دیدگاه قرآن و روایات به اهمیّت ادراک اشاره می‌نمائیم.

### الف) قرآن مجید

بطور قطع هیچ کتابی به اندازه قرآن مجید برای شناخت ارزش قائل نشده است و هیچ مکتبی به اندازه اسلام مردم را به شناخت و معرفت پیدا کردن ترغیب ننموده و به از بین بردن موانع شناخت و ایجاد شرائط کسب آن تأکید نکرده است.

«در قرآن مجید بیش از یکصد و پنج (105) بار واژه «علم» و بیش از هفتصد و هفتاد (770) بار شکل‌های مختلف آن و چهل و نه (49) بار ماده «عقل» و بیست (20) بار ماده «فقه» و هیجده (18) بار ماده «فکر» به کار رفته که در اکثر موارد با اصرار شگفت‌آوری مردم را به اندیشه و تفکر و تفقه و تعقل برای شناخت حقیقت و حرکت در مسیر آن دعوت

1 - قرآن مجید، الحجر، آیه 99.

می‌نماید و احادیث اسلامی نیز، در این باره قابل احصاء نیست.<sup>1</sup> قرآن مجید نه تنها مسئله شناخت و معرفت را یک امر ممکن می‌شمرد بلکه آن را از «اهم واجبات» معرفی می‌کند. جالب این که این دعوت در زمانی و مکانی صورت گرفته که ابرهای سیاه و تاریک جهل و بی‌خبری اُفقها را پوشانده بود. این دعوت به صورت‌های کاملاً متنوعی در آیات مختلف بیان شده که هر یک از آن تعابیر، مسئله شناخت را از زاویه خاصی مورد توجه قرار می‌دهد.

در 27 آیه قرآن کریم با استفاده از جمله «إِعْلَمُوا» دعوت صریح به لزوم دانستن و معرفت می‌نماید.

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾<sup>۲</sup>  
 ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>۳</sup>  
 ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ  
 حَلِيمٌ﴾<sup>۴</sup>  
 ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾<sup>۵</sup>  
 ﴿اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...﴾<sup>۶</sup>

و آیات فراوان دیگر.

و در آیات فراوانی هم سرزنش‌های مکرر بر ترک تفکر انجام گرفته است.

- 
- 1 - ر.ک: سید حسین ابراهیمیان، معرفت‌شناسی از دیدگاه فلاسفه اسلامی، ص 24-26.
  - 2 - قرآن مجید، سوره بقره، قسمتی از آیه 209: «پس بدانید که خدا بر انتقام خطاکاران توانا و به همه امور عالم داناست».
  - 3 - همان، سوره بقره، قسمتی از آیه 231: «بدانید که خداوند به همه چیز آگاه است».
  - 4 - همان، سوره بقره، قسمتی از آیه 235: «و بدانید که خداوند از نیات درونی شما آگاه است و از او بترسید (و نیت بد هم مکنید) و بدانید که خدا آمرزنده و بردبار است».
  - 5 - همان، سوره بقره، قسمتی از آیه 203: «و بدانید که به سوی خدا باز خواهید گشت».
  - 6 - همان، سوره حدید، قسمتی از آیه 20: «(آیا ای هوشیاران) بدانید که زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه ای است طفلانه و لهو...».

﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>!

﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾<sup>۲</sup>!

به قدری آیات در این باب زیاد است که هر تازه‌واردی در دین اسلام، با اندک تأملی در قرآن، درمی‌یابد که اساس همه ارزش‌ها از منظر قرآن، علم و کسب معرفت است و جهل و نادانی ریشه همه معایب و کجی‌هاست. همچنین اسلام تأکید فراوان دارد که انسان در هر حرکتی نیازمند به شناخت و آگاهی است و مبنای هر عقیده و عملی باید بر اساس شناخت و معرفت باشد.

بر مبنای قرآن، علم و معرفت حقیقت و جوهری دارد و ظاهر و پوسته‌ای، انواع دانش‌های رسمی، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، پوسته دانش محسوب می‌شوند و حقیقت دانش و معرفت، چیز دیگری است. در فرهنگ قرآن، حقیقت دانش، نوری است که در پرتو آن، انسان، جهان را آن گونه که هست، می‌بیند و جایگاه خود را در هستی می‌یابد. این نور هم مراتبی دارد که مرتبه بالای آن انسان را به مقصد اعلائی انسانیت رهنمون می‌سازد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مِثْلَهُ فِي

الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾<sup>۳</sup>.

پس آنچه که از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود تأکید فراوان به مسئله معرفت و ادراک است که بشر نباید خود را لحظه‌ای از این مهم بی‌نیاز دانسته و باید که قدر و منزلت خویش را همواره در این گوهر گرانبها جستجو نماید.

1 - همان، سوره انعام، قسمتی از آیه 50: «أَيَا تَفَكَّرَ نَمِي كُنْدَ».

2 - همان، سوره انبیاء، قسمتی از آیه 10: «أَيَا نَمِي أَنْدِشِيدَ».

3 - قرآن مجید، آل عمران، آیه 19: «أَيَا كَسِي كَه مُرْدَه دَل بُوْد وَ زَنْدَه اش كَرْدِيم وَ بَرَاي او نُورِي پَدِيد آورْدِيم، تا در پرتو آن در میان مردم برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟»

**ب) روایات معصومین:**

به موازات آیات فراوان قرآن مجید، روایات فراوانی از نبی مکرم اسلام<sup>6</sup> و ائمه معصومین: که شارحان و مفسران حقیقی وحی الهی اند در رابطه با لزوم علم آموزی و کسب ادراک و معرفت وارد شده است. کافی است انسان نظری به کتب معتبر روایی بیندازد تا با روایات متعددی روبرو شود که فقط احصاء آنها کار بسیار مشکلی است. همین سبب شده است که در کتب ارزشمند روایی باب مستقلی در رابطه با علم و معرفت و عقل مفتوح گردد تا به جمع آوری این گونه روایات پردازد.<sup>1</sup>

در یک تقسیم بندی کلی می توان روایات معصومین: را در این باب، به چند بخش تقسیم نمود:

1- بخشی از این روایات در فضیلت علم و معرفت وارد شده اند.

قال رسول الله: 6: قليل العلم خير من كثير العبادة.<sup>2</sup>

قال رسول الله: 6: الحكمة ضالة المؤمن يأخذها حيث وجدها.<sup>3</sup>

قال رسول الله: 6: من طلب علماً فأدرکه كتب الله له كفلين من الاجر، و من

طلب علماً و لم يدرکه كتب الله له كفلاً من الاجر.<sup>4</sup>

قال رسول الله: 6: نوم مع علم خير من صلاة على جهل.<sup>5</sup>

این روایات و بسیاری دیگر همه دلالت بر فضیلت و شرافت علم و معرفت بر امور دیگر حتی عبادت های دیگر الهی دارند. چرا که عبادت خود نیز مقدمه ای برای رسیدن به مقام اهل یقین است.

1 - نظیر کتاب ارزشمند *الاصول من الکافی*، تألیف مرحوم کلینی؛ - کتاب فضل علم - کتاب العقل و الجهل و دیگر کتب روایی.

2 - شهید زین الدین بن علی بن احمد العاملی الشامی؛ *منية المرید فی آداب المفید و المستفید*، ص 26.

3 - علامه محمدباقر مجلسی؛ *بحار الانوار*، ج 2، ص 105؛ سید مهدی حجازی، *دُرر الاخبار*، ص 40.

4 - شهید زین الدین بن علی بن احمد العاملی الشامی؛ *منية المرید فی آداب المفید و المستفید*، ص 24.

5 - همان، ص 25.

2- بخش دیگر از روایات در باب تحریر به کسب علم و معرفت وارد شده است.

قال رسول الله: «طلب العلم فريضةً على كلِّ مسلم، ألا إنَّ الله يحبُّ بغاءَ العلم»<sup>1</sup>.

قال رسول الله: «من خرج في طلب العلم فهو خارج في سبيل الله حتى يرجع»<sup>2</sup>.

و «اطلبوا العلم ولو بالصَّين»<sup>3</sup>.

و «من سلك طريقاً، يلتمس به علماً سهل الله له طريقاً إلى الجنة»<sup>4</sup>.

3- بخشی از روایات اشاره به فضیلت عالم بر غیر عالم دارند.

قال رسول الله: «ان مثل العلماء في الارض كمثل النجوم في السماء، يهتدى بها في ظلمات البر و البحر، فاذا انطمست أو شك أن تضل الهداء»<sup>5</sup>.

و عن اميرالمؤمنين على: «العالم أفضل من الصائم القائم المجاهد، و اذا مات العالم ثلم في الاسلام ثلمة لا يسدها الا خلف منه»<sup>6</sup>.

عن أبي جعفر (امام محمد باقر): «عالم ينتفع بعلمه افضل من سبعين ألف عابد»<sup>7</sup>.

قال رسول الله: «فقيه واحد أشد على الشيطان من ألف عابد»<sup>8</sup>.

1 - ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی؛ *الاصول من الکافی*، ج 1، کتاب فضل العلم، ص 30.

«طلب علم بر هر مسلمانی واجب است، بدانید و آگاه باشید که خداوند طالبان علم را دوست می‌دارد».

2 - شهید زین الدین بن علی بن احمد العاملی الشامی؛ *منیة المرید فی آداب المقید و المستفید*، ص 24.

3 - همان، ص 24.

4 - همان، ص 25.

5 - همان.

6 - همان، ص 28.

7 - مرحوم کلینی؛ *اصول کافی*، ج 1، ص 33. (کتاب فضل العلم): «عالمی که از علمش بهره برده شود از هفتاد عابد افضل است».

8 - شهید ثانی؛ *منیة المرید*، ص 25: «حضور یک فقیه برای شیطان از هزار عابد سخت‌تر است».

4- بخش دیگر از روایات وارده که اشاره به فضیلت عمل عالمانه بر عمل غیر عالمانه دارند.

قال رسول الله 6: «نومٌ مع علمٍ خیرٌ من صلاةٍ علی جهلٍ»<sup>۱</sup>.

قال النبی 6: «ساعةٌ من عالم یتکیء، علی فراشه ینظر فی عمله خیر من عبادةٍ

العابد سبعین عاماً»<sup>۲</sup>.

کثرت روایات در باب اهمیت علم و عمل عالمانه و لزوم کسب معرفت و ادراک صحیح آن قدر زیاد می باشد که شاید به صراحت بشود گفت که جمع آوری همه آنها به چندین جلد کتاب نیاز دارد و ما از باب تبرک تعدادی را در این جا نقل نموده ایم. [باید توجه داشت که این تقسیم بندی به اقتضاء بحث ما می باشد و تام و تمام نمی باشد و می توان بخش های دیگری نیز بر آن افزود.]

1 - شهید ثانی، منیة المرید، ص 25. «خواب با علم بهتر از نماز با جهل است».

2 - علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 22؛ سید مهدی حجازی، دُرر الاخبار، ص 34. «ساعتی که یک عالم بر فراش خود تکیه می زند و بر علمش نظر می افکند بهتر است از عبادت هفتاد ساله عابد».



فصل سوّم:

# مبادی ادراک (معرفت یا شناخت)

راه‌هایی برای شناخت و معرفت و ادراک وجود دارد که برخی از آنها بین انسان و حیوان مشترک است. اما راه‌های شناخت و معرفت که برای انسان از جانب خداوند متعال به ودیعه نهاده شده است از تنوع بیشتری برخوردار بوده گرچه برخی از این راه‌ها اختصاص به گروه خاصی از انسان‌ها دارد که از برجستگی ویژه‌ای برخوردارند مثلاً راه وحی، که اختصاص به انبیاء الهی دارد. (گرچه وحی به معنی عام آن، آن طور که از فرهنگ قرآنی فهمیده می‌شود شامل همه انسان‌ها و حتی شامل حیوانات نیز می‌شود). اما منظور ما در اینجا وحی به معنی خاص و اصطلاحی آن می‌باشد که فقط اختصاص به انبیاء الهی دارد.

اجمالاً در یک تقسیم‌بندی کلی، مبادی ادراک را می‌شود به دو دسته عمده تقسیم نمود. دسته اول، آن مبداء ادراکی که مشترک بین همه انسان‌ها و دیگر حیوانات می‌باشد مثل ادراک حسی. اما گروه دوم آن مبادی‌ای هستند که فقط به انسان‌ها اختصاص دارند. این دسته از مبادی ادراکی خود به دو بخش تقسیم می‌شوند. یک بخش از آنها اختصاص به انسان‌های ویژه و خاص مثل انبیاء الهی دارد مثل ادراک وحیانی و بخش دیگر اختصاص به نوع بشر دارد<sup>1</sup> که همه انسان‌ها در آن شریک هستند مثل ادراک عقلی.<sup>2</sup>

1 - توجه داشته باشید که ما در این جا قصد نداریم تا در مورد این که آیا «اجنه» هم از این نوع ادراکات برخوردارند یا نه بحثی به میان بیاوریم.

2 - ر.ک: عبدالله جوادی آملی، معرفت‌شناسی در قرآن، ص 215.

**راه‌های شناخت:**

الف) راه حسّ (معرفت حسّی)

ب) راه عقل و خرد (معرفت عقلانی)

ج) راه دل و قلب (معرفت شهودی و اشراقی)

د) راه وحی (معرفت وحیانی)

البته علماء و بزرگان در باب منابع و طرق معرفت راه‌های دیگری را هم ذکر کرده‌اند مثل راه «تاریخ مدوّن و غیر مدوّن» و راه «فطرت و وجدان» و غیره... ولی از آنجایی که اهمّیت چهار طریق فوق الذکر از بقیه بیشتر می‌باشد و در حقیقت مشتمل بر این دو راه و راه‌های دیگر نیز بطور غیر مستقیم می‌باشد، لذا به اختصار از این مسئله عبور می‌کنیم و توضیحات مختصری را فقط در همین راه‌ها ارائه می‌دهیم.

**الف) راه حسّ (معرفت حسّی)**

منظور از راه حسّ، حواس پنجگانه‌ی بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه (بساوایی) می‌باشد.

حواس ظاهر، روزه‌هایی هستند که شناخت‌های آغازین از هستی، مربوط به آنهاست. اگر هر یک از این روزه‌ها مسدود شود، شناخت ویژه آن، از انسان سلب می‌گردد. لذا هر کدام از اینها (بینایی، شنوایی،...) به نوبه خود اهمّیت ویژه‌ای در کسب ادراک و معرفت دارند. این کلام معروف از ارسطو نقل شده است که: «مَنْ فَقَدَ حَسًّا فَقَدَ عِلْمًا». یعنی هر کس حسّی از حواس پنج‌گانه را از دست بدهد از یک سری علوم مربوط به آن حسّ محروم می‌شود.

حواس مذکور، ما را در شناخت واقعیت‌های پیرامون ما در جهان طبیعت کمک می‌کنند و هیچ کدام نمی‌توانند جای‌گزین دیگری شوند. زیرا هر کدام وظیفه خاصّ بر عهده دارند. این گونه شناخت‌های حسّی، شناخت‌های سطحی می‌باشند.

«شناخت سطحی یعنی دیدن این فضا، شنیدن آواز، استشمام بو و مانند

آن، که همان شناخت مشترک انسان و حیوان است. البته اختلافاتی هست. بعضی حیوان‌ها چیزهایی را می‌بینند که انسان نمی‌بیند، صداهایی را می‌شنوند که انسان نمی‌شنود، یا رنگ‌هایی را انسان می‌بیند که برخی حیوانات نمی‌بینند.<sup>1</sup>

بسیاری از حیوانات در حس‌های مختلف از انسان‌ها قوی‌تر هستند چنانچه حس بینایی عقاب‌ها بسیار قوی‌تر از انسان‌ها می‌باشد و یا حس بویایی در سگ‌ها و یا زنبورهای عسل چندین برابر حس بویایی انسان‌هاست. حس شنوایی خفاش‌ها نیز از انسان‌ها بسیار قوی‌تر می‌باشد.

یادآوری این نکته مهم است که حواس ظاهری انسان‌ها از خطاء در دریافت مصون نمی‌باشد و می‌تواند در مواردی به خطا برود که از جمله این خطاها، خطای اعور و دوبین می‌باشد. در این که حواس انسان از ابزار شناخت می‌باشد شک و تردیدی نیست، فقط افلاطون در این مورد مخالفت کرد. از نظر او همه شناخت‌ها در تعقل خلاصه می‌شود. او برای محسوس ارزش شناختی قائل نبود و فقط معقول را قابل شناخت می‌دانست. (از نظر او محسوسات ظاهرند نه حقایق، فناپذیر و گذرا هستند، نه اصیل و باقی و علم همیشه بر معقول تعلق می‌گیرد نه بر محسوس.)

از دیدگاه او حواس حتی ارزش ابزاری هم برای شناخت حقیقی ندارند و تنها از طریق براهین عقل است که می‌توان شناخت پیدا کرد. چون حواس بر جزئیات تعلق می‌گیرند و جزئیات همیشه در تغییر و تحولند و فانی می‌شوند و موضوع شناخت باید کلی باشد.

#### محدودیت‌ها و ویژگی‌های چهارگانه شناخت حسّی

- 1- شناخت حسّی، جزئی است.
- 2- شناخت حسّی متعلق به ظاهر است.
- 3- محدود به زمان خاص است.

4- محدود به مکان خاص است.<sup>1</sup>

برخی آیات و روایات مربوط به ابزار شناخت حسی

آیات:

- ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>۲</sup>.
- ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾<sup>۳</sup>.
- ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾<sup>۴</sup>.
- ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾<sup>۵</sup>.
- ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾<sup>۶</sup>.

روایات:

- عن علی 7: «العیون ثلاثُ القلوب»<sup>۷</sup>.
- و عنه 7: «القلب ینبوعُ الحِکْمَةِ وِ الْأُذُنُ مُغِیْضُهَا»<sup>۸</sup>.
- و عنه 7: «إِنَّ مَحَلَّ الْإِيمَانِ الْجَنَانَ، وَ سَبِيلَهُ الْأُذُنَانُ»<sup>۹</sup>.

- 
- 1 - برای آشنایی بیشتر با این مباحث رک: جعفر سبحانی، شناخت در فلسفه اسلامی، ص 171.
- 2 - قرآن مجید، النحل، آیه 78: «...و به شما چشم و گوش و قلب بتدریج اعطا کرد (تا مگر دانا شوید) و شکر این نعمت‌ها بجای آرید».
- 3 - همان، السجده، آیه 9: «...و شما را دارای چشم و گوش و قلب گردانید (با وجود این همه احسان) باز بسیار اندک شکر و سپاسگزاری می‌کنید».
- 4 - همان، مؤمنون، آیه 78: «و اوست خدایی که برای شما بندگان گوش و چشم و قلب آفرید (نعم ظاهر و باطن بسی عطا فرمود تا شکرش بجای آرید) ولی عده بسیار کمی از شما شکر او به جای می‌آورید».
- 5 - همان، روم، آیه 23: «...در این امور نشانه‌های قدرتش برای قومی که سخن حق را بشنوند پدیدار است».
- 6 - همان، ملک، آیه 10: «اگر ما گوش می‌دادیم یا تعقل می‌کردیم از اصحاب جهنم نبودیم».
- 7 - غررالحکم، حدیث شماره 405: «چشم‌ها پیش‌قراولان دل‌هایند».
- 8 - همان، حدیث 2046: «دل، سرچشمه حکمت و گوش، آبگیر آن است».
- 9 - همان، حدیث 3472: «محل ایمان، دل و راه آن، دو گوش است».

**(ب) راه عقل و خرد (معرفت عقلانی)**

یکی دیگر از راه‌های شناخت حقایق عالم، راه عقل و خرد و یا همان راه استدلال و فلسفه است. بسیاری از معارف بشری که از سیطره و قدرت حس بیرون است، به وسیله خرد و استدلال‌های فلسفی و عقلی حاصل می‌شوند. زیربنای استدلال‌های عقلی، یک سلسله مسائل بدیهی است که اگر طبق قواعد منطقی، از مقدمات صحیحی برخوردار باشد، انسان را به نتیجه‌ای که مطابق با واقع هست رهنمون می‌شود.

در حقیقت عقل، مرکز شعور و ادراک در وجود انسان است و وظیفه آن، ترکیب، تجزیه، انتزاع، تعمیم و تعمیق مفاهیمی است که از طریق حواس به آن منتقل می‌شود. برخی از مسائل مثل اثبات خداوند از راه حس امکان‌پذیر نمی‌باشد چرا که خداوند نه قابل رؤیت است که بتوان از راه حس بینایی او را مشاهده کرد و نه سایر ویژگی‌های ماده را داراست که از طریق حواس دیگر مانند حس لامسه، یا چشایی و غیره اثبات‌پذیر باشد. لذا شناخت عقلانی در این امور کارکرد خود را نشان می‌دهند.

معرفت عقلانی بشر هم گاهی به خطاء می‌رود این خطاها می‌تواند از خطاء در چینش مقدمات و یا خطاء در بدیهی یا غیر بدیهی بودن آنها و عوامل دیگر مثل مغالطات عقلی ناشی شود.

**مشخصات شناخت عقل**

1- شناخت کلی

2- شناخت درونی

3- غیر محدود به زمان و مکان معین، بلکه شناخت کلی و واقعیت عمومی و غیر

محدود می‌باشد.<sup>1</sup>

1- ر.ک: جعفر سبحانی، شناخت در فلسفه اسلامی، ص 172.

## برخی از آیات و روایات مربوط به شناخت عقلی

## آیات:

- ﴿لِيَدَّبُرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>۱</sup>.  
 ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup>.  
 ﴿فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۳</sup>.  
 ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۴</sup>.  
 ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۵</sup>.

و آیات دیگر... .

## روایات:

امام علی: 7:

«كُلُّ عِلْمٍ لَا يُؤَيِّدُهُ عَقْلٌ مُضَلَّةٌ»<sup>۶</sup>.

رسول الله: 6:

«إِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةٌ لِقَلْبِ الْبَصِيرِ»<sup>۷</sup>.

امام علی: 7:

«الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ»<sup>۸</sup>.

- 1 - قرآن مجید، ص، آیه 29: «تَا أَمَّتْ دَرِ آيَاتِش تَفَكَّرْ كَنَنْد و صَاحِبَانِ مَقَامِ عَقْلِ مَتَذَكَّرْ حَقَائِقِ آن شُونَد».  
 2 0 همان، آل عمران، آیه 191: «و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند».  
 3 - همان، الأعراف، آیه 176: «پس قصص را برایشان بازگو کن، شاید آنها اندیشه کنند».  
 4 - همان، الرعد، آیه 3: «در این [آمر] برای قومی که تفکر می کنند، نشانه هایی است».  
 5 - همان، الحشر، آیه 21: «ما آن مثالها را برای مردم می زنیم، باشد که بیندیشند».  
 6 - عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالكلم، ص  
 «هر دانشی که خرد پشتیبانش نباشد، موجب گمراهی و سرگشتگی است».  
 7 - کلینی، الکافی، ج 2، ص 599، ح 2: «همانا اندیشیدن و تفکر حیات قلب بینا است».  
 8 - مجلسی، بحارالانوار، ج 1، ص 182، 110 جلدی: «اندیشه، آینه ای بی زنگار است».

و: «الفکرَةُ نورٌ، و الغفلةُ ضلالةٌ»<sup>۱</sup>.

و: «الفکرُ یفیدُ الحکمةَ»<sup>۲</sup>.

و: «من تفکر أبصر»<sup>۳</sup>.

امام حسن: 7:

«علیکم بالفکر، فإنَّه حیاةٌ قلب البصیر، و مفاتیحُ أبوابِ الحکمة»<sup>۴</sup>.

فصل ممیز انسان از حیوان قوه تفکر و نیروی عقل است. رمز و راز انسانیت انسان در این است که موجودی است عقلانی. و با به کارگیری نیروی عقل و قوه اراده به شناختی برتر و بالاتر دست می‌یازد. لذا قرآن در زیباترین تعبیر خود از کسانی که از قوای ادراکی خود استفاده نمی‌کنند به عنوان بدترین موجودات نام می‌برد.

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾<sup>۵</sup>.

و اگر انسان از این قوه ممتاز که ودیعه الهی است و به عنوان پیامبر درون مطرح است استفاده نکند و خود را در حد یک حیوان یا پایین‌تر از آن تنزل دهد مصداق آیه شریفه قرآن مجید می‌شود که می‌فرماید:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَانُوا نَعَامًا بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾<sup>۶</sup>.

1 - محمدی ری‌شهری، علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج 1، ص 208: «اندیشه، روشنایی و غفلت، گم‌راهی است».

2 - همان، «تفکر و اندیشه افاده حکمت می‌کند».

3 - حسن ابی‌الحسن دیلمی، اعلام الدین، ص 283: «آن که بیندیشد، به بینش می‌رسد».

4 - مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 115: «همواره بیندیشید که آن، مایه زندگانی دل بینا و کلید درهای حکمت است».

5 - قرآن مجید، الانفال، آیه 22: «تحقیقاً بدترین جنبنده‌ها نزد خدا، لالان و کرانی هستند که ادراک نمی‌کنند».

6 - همان، الاعراف، آیه 179: «... آنها را دل‌هایی است بی‌ادراک و معرفت و دیده‌هایی بی‌نور بصیرت و گوش‌هایی ناشنوای حقیقت، آنها مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه‌ترند زیرا قوه ادراک مصلحت و مفسده را داشتند و باز عمل نکردند آنها همان مردمی هستند که (از خدا و قیامت و عاقبت کار خود به بازیچه دنیا) غافل شدند».



**حقیقت عقل:**

از حضرت جعفر بن محمد الصادق<sup>7</sup> پرسیده شد که عقل چیست؟ فرمودند: آنچه که خدای را بدان پرستش کنند و بهشت را با آن به دست آورند. سؤال شد: آنچه در معاویه «علیه اللعنة» وجود داشت، چه بود؟ فرمودند: آن (نوعی) نیرنگ و شیطنت بود که شبیه عقل است ولی عقل نیست.<sup>1</sup>

در فرهنگ قرآنی، عقل به منزله چشم دیگری است که مایه بصیرت نفس نسبت به حقایق برتر است. و اما در فرهنگ اهل طبیعت، عقل به منزله عینک و یا سمعک برای چشم و گوش مادی است، یعنی عقل هرگز حقیقت جدیدی را ادراک نمی‌کند، بلکه همان ابزار مادی تنها واسطه و وسیله‌ای برای ادراک بهتر امور مادی است بدون آن که حقیقتی، افزون بر آنچه از طریق حسّ تحصیل شده، کشف کند.

معرفت عقلی هم راه‌هایی دارد، در حقیقت می‌توان تفکر، تعلّم (آموختن)، عبرت گرفتن، تجربه‌اندوزی، و شناخت ضدها را هم از راه‌های معرفت عقلی دانست.

**(ج) راه دل و قلب (معرفت شهودی و اشراقی)**

کلمه قلب در روایات معصومین و آیات قرآن مجید در چهار معنی به کار رفته است در برخی جاها به معنی تلمبه خون در بدن و جایی دیگر به معنی عقل و جایی به معنی مرکز معارف شهود و در جایی به معنی روح آمده است. اما در مباحث معرفت‌شناسی، هنگامی که قلب در کنار عقل به عنوان یکی از ابزارهای معرفت مطرح می‌شود، مقصود همان معنای سوم است که مرکز معارف شهودی می‌باشد.<sup>2</sup>

در این روش از شناخت، که با مجاهدت نفس و تخلی روح و روان از رذایل نفسانی و صفات شیطانی و تحلی به فضایل انسانی همراه است، انسان به شناخت حقایقی می‌رسد که از طریق حسّ و یا عقل دستیابی به آنها ممکن نبود.

1 - سید مهدی حجازی، *دُرر الأخبار (گزیده بحار الانوار)*، ص 5-24؛ مرحوم کلینی، *کافی*، ج 1، ص 11.

2 - ر.ک: محمد محمدی ری‌شهری، *علم و حکمت در قرآن و حدیث*، ج 1، ص 5-204.

تا زمانی که انسان روح و روانش را از رذایل نفسانی و صفات حیوانی و شیطانی، پاک نسازد و تا جان خویش را به صفات حق، آراسته نگرداند و از علایق غیر خدایی، وارسته نشود مُلْهِم به چنین ادراکی ناب نخواهد شد. این از علومی نیست که از کتاب و کتابخانه بدست آید. بلکه جایگاه آن، قلب و دل اولیای الهی و مردان خدایی است.

معرفت و ادراک حاصل از راه شهود و دل، بعد از معرفت و حیانی، برترین معارف و سودمندترین دانش‌هاست. و همانند علومی نیست که در کلاس‌ها تدریس می‌شوند، چرا که آنها الفاظی هستند که برای تفهیم و تفهّم به کار می‌روند ولی معارف شهودی و مکتسب از راه دل، انواری هستند که حقیقت علم و معرفت را به همراه دارند و خداوند آن را در دل هر کسی از بندگانش که بخواهد، قرار می‌دهد.

چنان که صادق آل پیامبر 6 حضرت امام جعفر 7 فرمودند:

«لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَن يَرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ»<sup>1</sup>.

این علم آن گونه که از روایات معصومین: استفاده می‌شود از اسرار الهی است که به جان‌های پاک ارزانی می‌شود. و نیز فرموده‌اند:

«عِلْمُ الْبَاطِنِ سِرٌّ مِّنْ أَسْرَارِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَحِكْمٌ مِّنْ حِكْمِ اللَّهِ، يَقْدُقُهُ فِي قُلُوبِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»<sup>2</sup>.

«و هو الكشف عن حقائق الامور على ما هي عليها»<sup>3</sup>.

مرحوم محیی الدین در فصّ هودی فصوص الحکم، علم کشفی را به «عذب فرات» تشبیه نموده و علم عقلی را به «ملح أجاج». و علامه قیصری چه زیبا این کلام و تشبیه کوتاه را

1 - مرحوم مجلسی، بحار الانوار، ج 1، ص 224: «دانش به آموختن نیست، بلکه نوری است که در دل هر کسی که خدای تبارک و تعالی بخواهد هدایتش کند، می‌افکند».

2 - شیخ صدوق، النخصال، 13/5: «علم باطنی، رازی از رازهای خدای عزوجل و حکمتی از حکمت‌های خداست و آن را در دل هر کس از بندگانش که بخواهد می‌افکند».

3 - ر.ک: علامه حسن‌زاده آملی، انسان در عرف عرفان، ص 96.

شرح و بیان نموده‌اند:

«و فيه تشبيه العلم الكشفي بالعذب الفرات فانه يروى شاربته و يزيل العطش كما أن الكشف يعطى السكينة لصاحبه و يريحه؛ و العلم العقلي بالملح الأجاج لأنه لا يزيل العطش، بل يزداد العطش لشاربه، و كذلك العلم العقلي لا يزيل الشبهة بل كلما أمعن النظر تزداد شبهه و تقوى حيرته...»<sup>1</sup>

یعنی علم کشفی و علمی که از راه قلب و شهودات اشراقی به انسان اعطاء می‌شود مانند آب خنکی است که وقتی شخص تشنه آن را می‌نوشد عطش را از او زائل می‌کند. این علوم این گونه‌اند. باعث سکینه و آرامش قلب می‌شوند ولی علوم عقلی مثل آب شوری را می‌ماند که از نوشیدنش نه تنها تشنگی نوشنده برطرف نمی‌گردد بلکه بر تشنگی‌اش افزوده می‌گردد. علوم عقلی این گونه‌اند که بر حیرت می‌افزایند.

در اینجا باید توجه داشت که سیر و سلوک فکری تنها، انسان را به بعضی از مراحل نمی‌رساند مگر این که به همراه تعقل، میراندن نفس و مجاهده هم باشد، که به شهوداتی از راه دل ختم می‌شود.

چه زیبا امیر بیان علی 7 این مهم را ترسیم نموده است که:

«قد أحيا عقله، و أمات نفسه، حتى دقَّ جليلُهُ و لُطْفَ غليظُهُ، و برق له لامعٌ كثير البرق، فأبان له الطريقَ و سلك به السبيلَ، و تدافعتهُ الابوابُ إلى بابِ السَّلامَةِ، و دارِ الإقامَةِ، ثَبَّتَتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنَهُ فِي قَرَارِ الأَمْنِ و الرَّاحَةِ، بما اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ، و أَرْضَى رَبَّهُ»<sup>2</sup>.

آدمی برای فهم این نور و تابش آن، نیازمند صفای باطن و جلای دل می‌باشد و آن

1 - همان، ص 96-97، به نقل از شرح قیصری بر فصوص الحکم، چاپ اول، ص 245.

2 - نهج البلاغه، خطبه 220: «عقلش را زنده و نفس خویش را کشته است، تا آن که جسمش لاغر، و خشونت اخلاقی به نرمی گرایید، برقی پرنور برای او درخشید، و راه را برای او روشن کرد، و در راه راست او را کشاند. و از دری به دری دیگر برد تا به در سلامت، و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد، پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت، و پروردگار خویش را راضی کرد.»

حاصل نمی‌گردد مگر به تزکیه نفس از رذایل و آراسته شدن به فضائل. چنانچه رسول اعظم اسلام 6 می‌فرماید: «بتزکیة النفس یحصلُ الصفاء».<sup>1</sup>  
و هم ایشان فرمودند که:

«اگر پراکندگی دل‌ها و دروغ‌گویی‌های شما نبود، بی‌گمان آنچه را من می‌شنوم شما نیز می‌شنیدید».<sup>2</sup>

و نیز حضرت عیسی بن مریم 8 فرمودند:

«اگر شهوت‌ها دل‌ها را از هم ندرد و طمع آلوده‌شان نسازد و نعمت و برخورداری، آنها را سخت نگرداند، به زودی ظرف‌های حکمت خواهند شد».<sup>3</sup>

با این وصف بهتر است که ما راه دل و قلب را، راه تهذیب بگذاریم.

در شرح علامه قیصری بر فصوص الحکم مرحوم محیی الدین ابن‌گونه آمده که، «طور المعرفة فوق طور الادراک العقلی  
باب الهام (راه دل) بعد از زمان حضرت رسول 6 مسدود نشده است و این از راه وحی جدا می‌باشد.

«ممکن است بشری از لحاظ صفا و کمال و معنویت به مقامی برسد که به قول عرفا یک سلسله مکاشفات برای او رخ دهد و حقایقی از طریق علم الهامی به او ارائه گردد، ولی او مأمور به دعوت مردم نیست».<sup>4</sup>

همیشه در دنیا افرادی هستند که خداوند در باطن ضمیرشان با آنها حرف می‌زند. حضرات ائمه معصومین: این‌گونه بوده‌اند. بالاخص حضرت زهرا 3 این‌طور بوده‌اند. حضرت

1 - ورام بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج 2، ص 119 (2جلدی): «با تزکیه نفس است که زلال و صفای نفس بدست می‌آید».

2 - الترغیب و الترهیب، ج 3 ص 497.

3 - تحف العقول، ص 504.

4 - مرتضی مطهری، خاتمیت، ص 33-34.

مریم<sup>3</sup> به نصّ قرآن مجید این طور بوده‌اند با این که پیامبر نبوده‌اند.<sup>1</sup> برخی از آیات و نیز گزارش قرآن در باره القای برخی از معارف در دل شماری از انسان‌های غیر نبی، زمینه‌ساز پیدایش تفکر و نظریه تازه‌ای در شناخت‌شناسی اسلامی شده است. بر اساس این نظریه و نگرش، که در گذر ایام و به تدریج رو به رشد و استقلال نهاده، انسان می‌تواند در کنار شناخت‌های دیگر تجربی، عقلی و وحیانی، به نوع دیگری از شناخت دست یابد که زمینه، قلمرو و ابزار متفاوتی دارد و جهان‌بینی متفاوتی را پدید می‌آورد.

### زمینه شناخت اشراقی

زمینه و راه دست‌یابی به چنین فهم و درکی که می‌توان آن را «شناخت و معرفت الهامی و عرفانی» نامید، فقط تزکیه و تهذیب نفس و طهارت روح و روان، و یگانه ابزار دریافت آن دل آدمی است و همه مؤمنان صالح و پرهیزگار می‌توانند متناسب با ایمان، عمل صالح و طهارت روحی خود از معرفت یاد شده برخوردار باشند. چنین شناختی، که بی هیچ زمینه حسّی و عقلی به یکباره و فقط از سوی خداوند افاضه می‌شود، جلوه‌ای از امداد غیبی الهی در زندگی بشر است.<sup>2</sup>

باید توجه داشت که قرآن گاهی این گونه الهام را به نام وحی می‌آورد که با وحی اصطلاحی که به نبی می‌رسد متفاوت می‌باشد. الهام خود به چند قسم تقسیم می‌شود: الهام فطری، الهام قلبی، الهام غریزی، الهام طبیعی.

مبادی الهام را می‌توان در چند چیز نام برد:

ایمان، اخلاص، حبّ اهل بیت، خشیت الهی، عمل، نماز، صوم، زهد، حلال‌خوری، کم‌خوری، و دعا و... که در فصل مربوط از آن بحث خواهیم کرد.

1- ر.ک: همان.

2- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: آقای علی اسدی، «مقاله سیر پیدایش و تحوّل نظریه الهام با تأکید بر آیات قرآن»، مجله معرفت، شماره 107، ویژه علوم قرآنی، ص 29.

### مکانیزم شناخت عرفانی یا همان ادراک و معرفت از راه دل

«مسأله تزکیه نفس دو نقش دارد. یکی این که رفع مانع می‌کند از شناخت‌های دیگر، تزکیه نفس باعث روشن‌بین‌تر شدن عقل می‌شود. گرد و غبار را از جلوی دید انسان سالک برطرف می‌کند. فضا را برای عقل صاف‌تر می‌کند. اما نقش دیگری هم دارد بلکه خود قلب بعد از صفا و جلا یافتن، الهام می‌کند. باعث ایجاد یک نوع - به قول اقبال لاهوری - تجربه درونی می‌شود».<sup>1</sup>

عرفای اسلامی، مکانیزم قلب را تحت عنوان «سیر و سلوک» بیان می‌کنند. آنها قائلند که، میان ضمیر انسان و بینش صحیح، موانع و حجاب‌هایی ایجاد می‌شود که مانع رؤیت حقایق است، برای این که حقایق را دریابیم باید موانع و حجاب‌ها را کنار بزنیم. برای خرق حُجب و رفع و دفع موانع عرفا طی مراحل را لازم دانسته‌اند. این مراحل به طور خیلی خلاصه در ده مرحله جمع می‌شود: 1- یقظه، 2- توبه، 3- محاسبه، 4- انابه، 5- تفکر، 6- تذکر، 7- اعتصام، 8- انقطاع، 9- ریاضت و نفس‌کشی، 10- سماع و درک لطائف و ارتقاء به جهان غیب.<sup>2</sup>

کمترین اثر طی این مراحل رفع موانع عظیمی از (حب و بغض، هوی و هوس) که حجاب ضخیمی بر روی قوای عقل و خرد و ادراک ایجاد می‌کنند می‌باشد. نتیجه مکانیزم قلب منحصر به رفع مانع نیست، بلکه صفای قلب مایه الهام‌ها و سروش‌های غیبی می‌گردد، آگاهی‌هایی بدست می‌آید که به دیگران دست نمی‌دهد از این رو

1 - مرتضی مطهری، مسئله شناخت، ص 78-78.

2 - برای اطلاع بیشتر ر.ک: عبدالرزاق القاسانی، شرح منازل السائرین، ص .

«البته بر اصحاب ذوق و ارباب معرفت روشن است که عرفا در عدد و ترتیب منازل سلوک متفق القول نیستند. و تعداد منازل را متعدد نقل کرده‌اند. البته غالباً این راه را از «یقظه» آغاز و به «وحدت» منتهی دانسته‌اند. - هر چند راه‌های سلوک و وصال به شماره‌ی آفریدگان است، «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ انْفَاسِ الْخَلَائِقِ» - برای بهتر فهمیدن این مباحث بهترین کتاب شاید «اوصاف الاشراف» مرحوم خواجه‌ی طوس باشد. «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری؛ نیز مباحث بسیار زیبا و روشنی در این موضوع ارائه می‌دهد.

می‌توان گفت که تزکیه نفس که مشتمل بر «تخلیه رذایل و تخلیه به فضائل» است، دو اثر دارد:

1- موانع را از دید عقل و بصیرت انسانی برمی‌دارد و در انسان آنچنان آمادگی ایجاد می‌کند که حقایق را آنچنان که هست درک می‌کند. بالاخص بزرگترین حجاب معرفت را که انگیزه‌های نفسانی است، از بین می‌برد.

## 2- منبع یک رشته الهامات می‌گردد.<sup>1</sup>

از نظر اصول روان‌شناسی هم این معنا امروزه ثابت شده است که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح و جان او دارد، و تدریجاً روح را به شکل خود درمی‌آورد. حتی اعمال آدمی در تفکر و اندیشه و قضاوت او اثر می‌گذارد.

ورای عقل نظری که جهت استعمال مجهول، ترتیب مقدمات و اشکال می‌نماید برای انسان طریقی دیگر وجود دارد که به وسیله آن اسراری را که از عقل پنهان و محجوب مانده است را بشناسد و به عین بصیرت ببیند. و آن طریق به حکم ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾<sup>2</sup> طریق تصفیه و سلوک و ریاضت و مجاهده و تفریح دل از غیر حق و کمال تبطل و دوام توجه است که راه جمیع انبیاء: و اولیاء: و عرفاء حقیقی است. و این طریق عشق و محبت است که جز در طینت انسانی، این معنی یافت نشود.

## قرآن کریم دعوت به راه دل می‌کند

«قرآن کریم از سویی انسان را به فراگیری علوم ظاهری دعوت می‌کند و خود نیز برای اثبات مطالب علمی، برهان و دلیل مفهومی و حصولی ارائه می‌دهد. اما در بخش‌های فراوانی، برای تحصیل علم و یقین، بشر را به راه دل، دعوت می‌کند و برای اِشهاد آن، شواهدی را نشان می‌دهد؛ زیرا چنان که در صحنه‌های بیرونی، علوم صاحبان آن‌ها را با میزان‌های علمی باید سنجیده و صحیح و باطل را تشخیص داد، در دستگاه دل هم خاطرات، بلکه مکتب‌ها و قلم‌ها

1- ر.ک: جعفر سبحانی، شناخت در فلسفه اسلامی، ص 160 به بعد.

2- قرآن مجید، کهف، آیه 110: «پس هر آن کس که امید دارد به ملاقات پروردگار خویش، باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگار خویش، هیچ کس را شریک نگرداند».

و اساس‌ها و اساسنامه‌ها و نیز استادان فراوانی وجود دارند که با میزان قلبی باید به تعیین صحت و بطلان آنها پرداخت و حق و باطل را در این صحنه پرغوغا از هم جدا کرد»<sup>1</sup>

منظور قرآن از قلب و دل، همان فؤاد است که کارش اگر به درستی انجام گردد ادراک است؛ نظیر آنچه که برای عقل و فهم و تدبّر قائل هستیم. لذا آنجا که در قرآن ادراک را از قلب نفی می‌کند می‌خواهد این حقیقت را القاء کند که قلب کارش را به درستی انجام نداده است و سالم نیست.

به این آیه توجه کنیم که خداوند به صراحت به کسانی اشاره می‌کند که قلب دارند ولی ادراک نمی‌کنند و نمی‌فهمند. در حالی که آیه نشان می‌دهد قلب برای فهمیدن است.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾<sup>2</sup>

اینها نمی‌فهمند اما نفهمید نشان مستند است به حجاب‌ها و موانعی که نمی‌گذارند قلب کار خود را به خوبی انجام دهد. یعنی، به اصطلاح مقتضی درک موجود است اما موانع مفقود نیست. چرا که قلب که برای درک و فهم آفریده شده موجود است و لیکن حجب و موانع نمی‌گذارند که به وظیفه خودش عمل نماید.

قرآن راه دل را هم معبر فرشته‌ها و هم مسیر شیاطین می‌داند.

فرشتگان رحمت به درون انسان‌های ربّانی می‌آیند و به دنبال استقامت آنها در راه خدا، ترس و اندوه را از وجودشان می‌زدایند و بهشت موعود را به آنان بشارت می‌دهند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾<sup>3</sup>

1 - جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، ص 195.

2 - قرآن مجید، اعراف، آیه 25: «و بعضی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند. و بر دل‌هایشان پرده‌ها و حجاب‌هایی (که مانع می‌شود) قرار دادیم از این که آن را بفهمند».

3 - همان، فصلت، آیه 30: «آنان که گفتند محققاً پروردگار ما خدای یکتا است و بر این ایمان پایدار ماندند فرشتگان رحمت بر آنان نازل شوند و مژده دهند که دیگر هیچ ترس و حزن و اندوهی از گذشته خود ندارید و شما را به همان بهشتی که انبیاء وعده دادند بشارت باد».



«این که گاه یک فکر خوب، برخی از انسان‌ها را سال‌ها با روانی آرام نگه می‌دارد و به آنان استقامت می‌بخشد، نتیجه ورود هاتف غیبی و تعلیم و تأیید فرشته الهی است. شیطان‌ها نیز از همین مسیر، وارد می‌شوند و آنها نیز با قلب انسان کار دارند. کار شیطان آن است که خاطرات بدآموز، مغالطه‌ها، شبهه‌ها و خیالات واهی را در دل دوستان خود انباشته نماید و آنان را به جدال فرهنگی با مؤمنان وامی‌دارد».<sup>1</sup>

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾<sup>2</sup>.

در برخی آیات حتی رؤیت (قلبی) به دل نسبت داده شده است. «سوره محمد 6 آیه 24»، «سوره نجم آیات 11-13». در بحث گذشته متذکر این نکته شده‌ایم که در ادراک از راه حس و عقل احتمال خطاء وجود دارد سؤالی که اینجا مطرح است این است که آیا در معرفت شهودی و ادراکات اشراقی احتمال خطاء هست؟ و اگر احتمال خطاء و اشتباه وجود دارد میزان و ملاک تشخیص صحیح از سقیم چیست؟ قبل از پاسخ به این سؤال باید گفت که شهودات انسان به شهود صادق و کاذب تقسیم می‌شود.

حضرت آیه الله جوادی آملی «حفظه الله تعالی» در کتاب تفسیر انسان به انسان، شهود انسان را به شهود کاذب و صادق تقسیم نموده می‌فرماید:

«گاهی انسان با مثال متصل و هوای نفس خود یا با تمثلات شیطانی ارتباط می‌یابد، چنان که چیزی را در رؤیای کاذب می‌بیند. به سخن دیگر، شهود انسان در این حال، خاطرات نفسانی یا القائات شیطانی متمثل شده درون اوست. چنین شهودی، حق و صدق نیست، چون این علم حضوری با شهود منسوجات وهم و خیال پدید می‌آید و با واقع

1- ر.ک: جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، ص 196.

2- قرآن مجید، انعام، آیه 121: «یعنی شیاطین وسوسه می‌کنند دوستان و پیروان خود را تا با شما به جدل و مناظره برخیزند...».

### پیوندی ندارد.<sup>1</sup>

ایشان در ادامه شهود صادق و غیر مشوب به خطاء را نیز این گونه تعریف می‌نمایند:

«گاهی انسان با حقایق عینی (مانند مثال منفصل رابطه برقرار می‌کند و آن را می‌یابد، یعنی در درون این انسان، تمثلات ملکی یا رحمانی متمثل می‌شود. چون متعلق این شهود القائنات ملکی یا رحمانی است، صادق است.»<sup>2</sup>

حال که برای انسان هم القائنات شیطانی و هم الهامات رحمانی پدید می‌آید بناچار نیازمند میزانی برای تشخیص این دو، از هم می‌باشیم تا بتوانیم این دو را از هم بازشناسیم. از دیدگاه دانشمندان اهل نظر مشهود عرفا و اهل کشف، مختلف است. مشهود آنها به چهار قسم تقسیم می‌شود: نفسانی؛ شیطانی؛ ملکی؛ رحمانی. اختلاف نیز گاهی طولی و زمانی مابین است. در اختلاف‌های طولی، یا همه مشهودات صحیح است یا باطل، ولی در اختلاف‌های تبیینی که بازگشت آن به تناقض است، حتماً یکی از شهودات صحیح و دیگری باطل است؛ پس به میزانی برای تمییز صادق از کاذب نیازمندیم. 1- آن میزان می‌تواند همان کشف و شهود معصومین: باشد که به مثابه قانون اولی و بدیهی برای کشف و شهودهای غیر معصوم است.

«بزرگان جهان معرفت و شهود، کشفی را اطمینان‌آور می‌دانند که به کشف معصوم منتهی شود. میزان ارزیابی همه کشف‌ها، کشف انسان کامل معصوم است چون انسان کامل معصوم با متن واقع ارتباط دارد و کشف او ملکی یا رحمانی است...»<sup>3</sup>

«نکته» باید توجه داشت که کیفیت ارجاع شهود مشوب به کشف سره و معصوم، برای همگان آسان نیست»

1 - جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان (نظریه جدید پیرامون معرفت‌شناسی انسان)، ص 95.

2 - عبدالله جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص 97.

3 - همان، ص 97.

2- حکمت متعالیه نیز یکی دیگر از میزان‌های تشخیص و تمییز کشف صحیح از کشف سقیم است.

یعنی گرچه سالک شاهد هنگام شهود احتمال خلاف نمی‌دهد، پس از تنزل از منزلت شهود دل و هبوط به جایگاه فکر، احتمال می‌دهد شهودش نادرست باشد. در این حال، اگر بتواند به نشئه شهود برگردد و کشف نابِ معصوم<sup>7</sup> را معیار شهود خاصّ خویش قرار دهد آرامش یابد، نوسان و اضطراب فکری نخواهد داشت، و گرنه بهترین راه برای تشخیص سره از ناسره، استمداد از مبانی متقن حکمت متعالیه است...<sup>1</sup>

3- میزان بودن معرفت و حیانی - یعنی هر گونه کشف و شهودی که با وحی و معرفت حاصل از آن مخالفت داشته باشد و یا در تعارض باشد غیر واقعی و سقیم است.

#### (د) راه وحی (معرفت و ادراک و حیانی)

راه دیگر شناخت حقایق و رسیدن به ادراک و معرفت آن هم از نوع ناب آن، دریافت از راه وحی است که این راه فقط برای انبیاء الهی مفتوح بوده است. و عنایتی از جانب ربّ ذوالجلال به سوی بندگان خاصّ خودش بوده است. دستیابی به معرفت و حیانی برای بندگان عادی خداوند مقدور نمی‌باشد و راه وحی بعد از رحلت رسول مکرم اسلام<sup>6</sup> که ختم رسل الهی بوده است، منقطع شده است.

البته باید توجه داشت که مقصود ما از وحی در اینجا به معنای خاصّ آن است نه از آن گونه وحی که بر حضرت مریم<sup>3</sup> یا مادر موسی<sup>3</sup> و یا وحی بر نمل که در آیات الهی آمده است.

وحی عبارتست از آگاه شدن پیامبران الهی: از واقعیت، چه به طور مستقیم به وسیله شعور و گیرندگی خاصی که خداوند به پیامبر<sup>6</sup> عنایت نموده است، و چه به وسیله فرشته‌ای که مأمور ایصال وحی به شعور و استعداد گیرندگی پیامبر است. «اگر ما نتوانیم درباره حقیقت این شناخت از مفاهیم کاملاً روشن و مستقیم بهره‌برداری نمائیم، می‌توانیم با تحقیق و بررسی

در شناخت‌های اشراقی و اکتشافی و شهودی و الهامی که ساده‌تر و روشن‌تر از هویت وحی می‌باشند، تا حدودی به شناخت وحی نزدیک شویم.<sup>1</sup>

خداوند به سه گونه با پیامبران خویش سخن می‌گفته است.  
قرآن در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا  
فِيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ﴾<sup>2</sup>.

یعنی سخن خداوند و اتصال عالم بالا با انسان به سه گونه است:

1- الهامات و القائنات درونی و روحانی مستقیم و بدون واسطه بر قلب پیامبر، چنان که حضرت رسول<sup>6</sup> در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ يَنْفِثُ فِي رُوعِي»؛ «روح القدس بر درون من می‌دمد».

2- خلق صوت با رسیدن وحی به گوش پیامبر<sup>6</sup> به گونه‌ای که کسی جز او نشنود. این گونه شنیدن صوت، مانند آن است که کسی از پس پرده سخن می‌گوید و به همین دلیل با تعبیر «من وراء حجاب» از آن یاد شده است. وحی بر حضرت موسی<sup>7</sup> به ویژه در کوه طور، چنین بود.

3- وحی به وسیله فرشته که جبرئیل پیام الهی را بر روان پیامبر اکرم<sup>6</sup> فرو می‌آورد؛ چنان که در قرآن آمده است:

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ ﴿عَلَى قَلْبِكَ...﴾<sup>3</sup>.  
﴿فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ﴾<sup>4</sup>.

برای آشنایی دقیق‌تر با این مباحث به مجله معرفت شماره 60 مراجعه نمایید.<sup>1</sup>

1 - محمدتقی جعفری، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، ص 195.

2 - قرآن مجید، شوری، آیه 51: «از رسولان هیچ بشری را یارای آن نباشد که با خدا سخن گوید مگر با وحی یا از پس پرده غیب عالم و یا رسولی فرستد تا به امر خدا هر چه او خواهد وحی کنند».

3 - قرآن مجید، شعراء، آیه 193-194: «جبرئیل روح الامین نازل گردانید x و آن را بر قلب تو فرود آورد...».

4 - همان، بقره، آیه 97: «...او [جبرئیل] به فرمان خدا قرآن را به قلب پاک تو رسانید...».

«وحي سلطان علوم و معارف است و «لأيقاس به علم». الهام در مورد امامان معصوم: نیز که همین منزلت را دارند، «لا يقاس به احد» نه می‌توان علمی را با وحی و الهام مذکور سنجید و هم‌سنگ و هم‌رتبه آن دانست و نه هیچ حکیم و عارف و متکلمی را می‌توان با معصومان: مقایسه کرد؛ چون وحی و وحی‌یاب از نعمت ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾<sup>2</sup> برخوردارند. هیچ علم و عالم غیر معصوم چنین نیست؛ پس هیچ علم و هیچ عالمی با آنها مقایسه نمی‌شود»<sup>3</sup>.

1 - مجله معرفت، شماره 60، ص 12 - آیه الله معرفت:.

2 - قرآن مجید، فصلت، آیه 42: «نه اکنون که عصر نزول است و نه آینده، تا برپایی قیامت، باطل در (وحی) راه نخواهد یافت».

3 - ر.ک: عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص 207.

بخش دوّم:

# فضائل و رذایل در قرآن و

## روایات معصومین E

فصل اوّل:

# مفهوم‌شناسی فضایل و رذایل

## الف) لغت

### واژه فضائل:

فضائل، جمع فضیلت است. فضیلت از ماده ف ض ل به معنای درجه بلند در فضل، مزیت و افزونی در علم و معرفت آمده است. مصدر آن الْفَضْلُ که به معنای زیاد بودن می باشد. پس فضیلت به معنای صفت نیکو و پسندیده می باشد بر خلاف رذیلت.

(فضیلت: attainment / superiority / ezcellence/ virtue)

### واژه رذایل:

رذایل جمع رذیلت است. از ماده رذ ل که بر دو وزن رذَلِ یَرذُلُ و رذُلَ یَرذُلُ آمده است. به معنی پست و حقیر و زشت و ناپسند. رذیلت به معنای صفت پستی و فرومایگی و هرزگی می آید که ضد فضیلت است.<sup>1</sup>

(رذیلت: wickedact mean) (گناه = معصیّت / sin / crime)

## ب) در اصطلاح

در اصطلاح هر آنچه انسان را به هدف حقیقی خلقت - که عبادت و بندگی خداوند و رسیدن به مقام قرب و وصول به قلّه یقین است - نزدیک نماید فضیلت نام دارد و در مقابل هر آنچه که انسان را از آن باز دارد رذیلت به شمار می آید.

برخی فضیلت را همان حدّ اعتدال قوای نفسانی انسان می دانند که به طرف افراط و تفریط تمایل نداشته باشد. در چنین دیدگاهی عدالت، رأس همه فضائل برشمرده می شود و در

1 - ر.ک: لوییس معلوف، المنجد عربی - فارسی، ترجمه محمد بندر ریگی؛ حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید،



مقابل هر آنچه که در مقابل عدالت است یعنی ظلم و گناه که حرکت بر خلاف نظام احسن هستی می‌باشد، رذیلت می‌باشد.

پس به این معنا، مراد از رذایل در این رساله مطلق گناه می‌باشد که معادل عربی آن «معصیت» می‌باشد که به معنای سرپیچی و خلاف اطاعت از فرامین الهی می‌باشد. و الفاظی نظیر سیئه، اثم، ذنب، خطاء، فسق و... از مرادف‌های آن محسوب می‌شوند. ارسطو نیز فضیلت را این می‌داند که انسان به وظیفه خود، یعنی آنچه که ایشان آن را فعالیت نفس در موافقت با عقل در بهترین وجه می‌داند، عمل نماید. از منظر او انسانی که می‌خواهد به فضایل اخلاقی و سجایای انسانی نائل گردد باید از دستور خرد اطاعت نموده، وظیفه‌شناس باشد و از افراط و تفریط بپرهیزد و فعالیت‌های نفسانی خویش را با موافقت عقل انجام دهد.<sup>1</sup>

#### ملاک و معیار تشخیص فضائل و رذایل اخلاقی

یکی از مسائل مهم و اساسی در مباحث اخلاقی، چگونگی تمییز فعل اخلاقی از سایر افعال، و به تعبیر دیگر، ملاک و معیار بازشناسی فعل اخلاقی است. در طول اعصار و در مکتب‌های مختلف، پاسخ‌های گوناگون و گاه متضادی به این پرسش پایه‌ای داده شده است که ناهمگونی در برخی پاسخ‌ها به اختلاف در مبانی معرفت‌شناسی و جهان‌بینی‌ها برگشت می‌نماید؛ در ذیل به طور بسیار خلاصه به برخی از این دیدگاه‌ها اشاره می‌نمائیم و سپس دیدگاه اسلام (قرآن و روایات) را در این باره مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### «سودگرایی»

عده‌ای ملاک فضیلت اخلاق را دیگرخواهی و رساندن منفعت و سود به دیگران دانسته‌اند. این عده معتقدند که هر فعلی که هدف و غرض از آن منفعت و نگاه به خود باشد،

1 - ر.ک: محمدتقی فلسفی، گفتار فلسفی (اخلاق از نظر همزیستی و ارزش‌های انسانی)، ص 23-22 و ر.ک: ارسطو، علم الاخلاق اِلِی نِی تومماخوس (نی‌کوماخوس)، ج 1، ص 261 - 225، کتاب‌الثانی نظریة الفضیلة.

غیر اخلاقی و در صورتی که از روی خودخواهی انجام نپذیرد و هدفش فقط سود رساندن بیشتر به دیگران باشد اخلاقی است. پس از این منظر ملاک فضیلت به مقدار سودی است که به دیگران می‌رسانیم.

#### «قصد انجام وظیفه»

برخی دیگر، اعتقاد بر این دارند که ملاک در فعل اخلاقی، آن است که از وجدان سرچشمه گیرد، لذا آن تکالیفی که وجدان بر عهده‌ی انسان می‌گذارد و غرض در انجام آنها، ادای تکلیف می‌باشد نه چیز دیگر، فعل اخلاقی است. و هر فعلی که اغراض دیگر در آن مدخلیت داشته باشد فعل اخلاقی به شمار نمی‌آید. در این دیدگاه، ملاک فضیلت‌مندی فعل به انبعاث آن فعل از وجدان برمی‌گردد.

#### «نوع دوستی»

بعضی دیگر، فعلی را اخلاقی می‌دانند که ناشی از «احساسات نوع‌دوستانه» باشد؛ و با توجه به این که در انسان گزینه‌ی نوع‌دوستی و عاطفه‌گرایی بسیار نمود و ظهور دارد، ضامن اجرای فعلی اخلاقی در خود انسان است. پس از منظر این گروه فضیلت‌مندی فعل، سرچشمه از احساس نوع‌دوستی انسان می‌گیرد.

عده‌ای نفع‌طلبی هوشمندانه و دوراندیشانه، برخی دیگر عقلی بودن، گروهی زیبایی روحی و عده‌ای هم عدالت را ملاک فعل اخلاقی دانسته‌اند. البته رویکردهای متعددی در این مسأله وجود دارد که ما مجال پرداختن به همه آنها را در این رساله کوتاه نداریم.<sup>1</sup> از نظر شهید مطهری،<sup>2</sup> بیشتر این نظریه‌ها، در صورتی درستند که یک اعتقاد مذهبی پشت سر آنها باشد. ایشان اعتقاد مذهبی را، پشتوانه اصلی مبانی اخلاقی می‌دانند. آنچه که از کلام این بزرگوار بدست می‌آید این است که خداوند سرسلسله‌ی همه

1 - برای مطالعه بیشتر و نقد و بررسی دیدگاه‌ها ر.ک: مرتضی مطهری، *فلسفه‌ی اخلاق*؛ محمدتقی مصباح یزدی، *فلسفه‌ی اخلاق*؛ سید رضا مدرسی، *فلسفه‌ی اخلاق*.

معنویات و پاداش دهنده‌ی تمام کارهای خوب است. و احساسات نوع دوستانه (که عده‌ای آن را ملاک فضیلت‌مندی فعل می‌دانستند) خود یک امر معنوی است و زمانی در انسان ظهور و بروز پیدا می‌کند که انسان در جهان قائل به معنویت باشد؛ یعنی انسان، با اعتقاد به خداست که می‌تواند انسان‌های دیگر را دوست داشته باشد و این احساسات نوع دوستانه در او ظهور و بروز می‌یابد. و یا آن کس که اخلاق را از مقوله‌ی زیبایی و زیبایی را هم، زیبایی معقول و معنوی می‌داند، درست می‌اندیشد. ولی، اگر ما به یک حقیقت و زیبایی مطلق معقول و معنوی به نام خدا قائل نباشیم، نمی‌توانیم به زیبایی معنوی دیگری معتقد گردیم. یعنی زیبایی معنوی روح، یا زیبایی معنوی فعل، زمانی معنی می‌یابد که ما به خداوند اعتقاد داشته باشیم.

در نظریه نفع‌طلبی هم اگر انسان به خداوند معتقد باشد و اعتقاد به عدل الهی داشته باشد، برای خود ضمانت اجرایی خوبی را مفروض می‌دارد (به این معنی که سود او تضمین شده خواهد بود). ولی اگر این اعتقاد به خدا و عدل الهی و پاداش عمل خیر و جزاء عمل شرّ نباشد آنگاه هر آنچه هست در همین دنیا خواهد بود.

وقتی همه نظریات را مطالعه و بررسی می‌کنیم درمی‌یابیم که نتیجه نهایی زمانی به دست می‌آید که اعتقاد به خداوند در کار باشد، یعنی پشتوانه اعتقاد مذهبی را به همراه داشته باشد.<sup>1</sup>

### «تبيين دیدگاه اسلام درباره معيار فضائل و ردایل»

از نظر اسلام (قرآن و روایات) چه چیزی وصف فضیلت و یا ردیلت است؟

ملاک فضیلت‌مندی و یا ردیلت‌مندی چیست؟

در پاسخ باید گفت که: از نظر اسلام، فضیلت فعل اخلاقی، به تأثیرگذاری آن فعل در رسیدن به کمال انسانی بستگی دارد، از این رو هر فعلی که در بازسازی روح آدمی و وصول به کمال نهایی تأثیر بگذارد، «فضیلت» و در غیر این صورت «ردیلت اخلاقی» شمرده می‌شود. (البته آن فعلی که با اراده و اختیار آدمی انجام می‌پذیرد). بر طبق این دیدگاه ما فعل «خنثی» نداریم، یعنی هر فعلی یا مقرب است و یا مبعّد. یعنی افعالی وجود ندارند که از این مجموعه

1- ر.ک: مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص 135-134.

بیرون باشند.

البته باید به این نکته توجه داشت که این اثربخشی یا به طور مستقیم صورت می‌پذیرد و یا زمینه را برای کمال و یا سقوط فراهم می‌سازند.

مرحوم ملامهدی نراقی؛ فضائل اخلاقی را همان حدّ وسط و اعتدال در خُلق و صفات‌ها می‌داند و در حقیقت رذائل نزد ایشان همان جنبه‌های افراط و تفریط می‌باشد. ایشان در کتاب شریف جامع السعادات می‌فرمایند:

«فضائل اخلاق (= برجستگی‌های نیک اخلاق) سبب نجات و رستگاری انسان است و رساننده‌اش به سعادت جاوید، رذایل اخلاق (= فرومایگی‌های زشت اخلاقی) نیز مایه شقاوت همیشگی‌اش، پس تخلیه نفس از رذائل و تحلیه و آراستن نفس به فضائل، از واجبات پراهمیت است و دستیابی به زندگی حقیقی، بدون این دو مهم، کوشش بی‌ثمر و بی‌حاصل است».

ایشان در ادامه به این مطلب مهم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«پس بر هر عقل‌پیشه‌ای واجب است در اکتساب به فضائل اخلاقی - که حدّ وسط و اعتدال در خُلق‌ها و صفات‌ها بوده - و از جانب شریعت (مقدس اسلام) به دست ما رسیده - کوشا باشد، و از رذایل - که از افراط و تفریط ناشی می‌شود - اجتناب کند...»<sup>1</sup>

چنانچه گذشت از نظر اسلام فضائل به آن دسته از افعال و خصایص گفته می‌شود که انسان را در رسیدن به مقصد والا و کمال نهایی و وصول به قرب الهی و تخلّق به اخلاق الله و بهره‌وری از صفات عالی پروردگار مدد رساند و او را به مرتبه یقین برساند.

از این رو حبّ به خدا، ذکر، صداقت، اخلاص در عمل، امانت و وفاداری، صبر و مقاومت، حکمت، عدالت، عفت، شجاعت، زهد و ورع، صفای باطنی و ذهنی، توکل و توسّل،

1 - ملامهدی نراقی؛ جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، ج 1، ص 34-35.

دعا، خوف و رجاء، خوش خلقی، یاری به محرومین، کمک به یتام و مستمندان، روحیه‌ی خدمت‌گذاری به بندگان خدا، ایثار و از خود گذشتگی، صلۀ ارحام، عفو و بخشش و... از مصادیق فضایل به شمار می‌آیند.

و در مقابل هر آنچه آدمی را از مقصد و مسیر کمال، منحرف می‌نماید و او را از توجّه به حضرت حقّ باز می‌دارد، جزء رذایل به حساب می‌آید. همانند: خودخواهی، پیروی از هواهای نفسانی، عجب و غرور و خودبینی، کبر و نخوت، دروغ و حرص و حسد، بخل و غیبت و تهمت و حبّ دنیا، ریا و خلاصه هر گناه و نافرمانی‌ای که خدای متعال نسبت به آن نهی نموده و نسبت به ارتکاب آنها غضب می‌نماید. از این جهت ترک واجبات و ارتکاب معاصی، از بزرگترین رذایل به شمار می‌آیند...»<sup>1</sup>

طبق تعریفی که ما از رذایل در سطور گذشته ارائه دادیم در حقیقت «رذایل» به معنی «مطلق گناه» می‌آید که سدّ راه رسیدن انسان به کمال مقصود و مورد نظر الهی در خلقت انسان است. و مانند حجابی عمل می‌کند که آدمی را از وصول به درجات بالای معرفت بازمی‌دارد.

امام جواد<sup>7</sup> در روایتی گهربار انواع فضیلت را برمی‌شمرد، ایشان می‌فرمایند:

«فضیلت‌ها بر چهار گونه‌اند: اوّل، حکمت که جانمایۀ آن اندیشه است.

دوّم، عفت که جانمایه‌اش شهوت است.

سوّم، قدرت (شجاعت) که جانمایه‌اش خشم است.

چهارم، عدل که قوام آن در اعتدال قوای نفسانی است.<sup>2</sup>

چنانچه در این حدیث شریف ملاحظه می‌شود در حقیقت امام<sup>7</sup> فضائل را، همان حدّ وسط و اعتدال در قوای نفسانی برشمرده‌اند. مفهوم این کلام این است که افراط و تفریط در قوای نفسانی جزء رذایل می‌باشند. (نظریه‌ای که از مرحوم نراقی؛ در صفحات گذشته نقل شده است با این روایت مناسبت دارد.)

1 - ر.ک: مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج 2، (فروع مسائل اخلاق).

2 - محمدی ری‌شهری، گزیده میزان الحکمة، حدیث 5033، به نقل از کشف النعمه، ج 3، ص 138.

علامه طباطبایی؛ نیز اصول اخلاق فاضله را در کتاب شریف المیزان در همین چهار صفت خلاصه می‌کند. عفت، شجاعت، حکمت، عدالت.<sup>1</sup>

بنابراین بقیه فضائل به نحوی تحت همین چهار فضیلت قرار می‌گیرند.

یک تفاوت اساسی بین فضایل و رذایل از حیث فطری بودن اولی و عارضی بودن دومی وجود دارد. حضرت آیت الله جوادی آملی «حفظه الله تعالی» در کتاب شریف مراحل اخلاق در قرآن مطلبی را ارائه فرموده‌اند که در اینجا ماحصل آن مطالب را بیان می‌داریم: در حقیقت فضایل در نهاد آدمی ریشه‌دار است لیکن رذایل، امری عارضی است.

توضیح اینکه: در حالی که انسان از نظر علوم حصولی، «نادان» به دنیا آمده است ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾<sup>2</sup> در علوم حضوری و شهودی مانند معرفت حق و اسماء و تعینات او با سرمایه «فطرت توحید» آفریده شده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾<sup>3</sup>.

در زمینه مسائل علمی نیز چنین است. هنگامی که روح انسان به بدنش تعلق گرفت، اگر چه منزّه از رذایل اخلاقی بود ولی از فضائل تهی نبود، بلکه با فضائل گرایش به حق آفریده شد که از آن به «فطرت توحیدی» یاد شده است: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>4</sup>.

بنابراین روح انسان در عین حالی که ملهم به فجور و تقواست گرایش به تقوا و فضائل هم دارد؛ در نتیجه اگر این رذایل عارضی زدوده گردد، آن فضایل فطری، شکوفا می‌گردد و خود را بهتر نشان می‌دهد. و در عین حال انسان می‌تواند با تکمیل آن از میوه شیرین فهم و

1 - علامه طباطبایی؛ ترجمه المیزان، ج 1، ص 541.

2 - قرآن مجید، نحل، آیه 78: «و خداست که شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید...».

3 - همان، روم، آیه 30: «پس روی خود را به سوی این دین [تسلیم خدا بودن] بگردان... دینی که فطرت خدادادیت تو را به آن گرایش می‌دهد، همان فطرتی که خداوند همه انسان‌ها را بر آن آفیده است...».

4 - همان، شمس، آیه 8 و 7: «و سوگند به نفس و آن که او را موزون ساخت و سامان بخشید» × «و گنجهاری (فجور) و تقواییشگی‌اش را به آن الهام کرد».

شناخت بی‌پیرایه و ناب آن بهره‌مند گردد.<sup>1</sup>

---

1 - ر.ک: جوادی آملی، *مراحل اخلاق در قرآن*، ص 21-22.

فصل دوّم:

# بررسی مسئله «فضیلت و رذیلت» در قرآن و روایات



## دورنمایی از «فضایل و رذایل اخلاقی» در قرآن و روایات

### فضائل:

لفظ فضیلت در قرآن مجید وارد نشده اما از مشتقات فَضِّلَ در قرآن مجید بیش از صد مرتبه در آیات مختلف تکرار شده است.

مثل:

﴿إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup>.  
 ﴿قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲</sup>.  
 ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾<sup>۳</sup>.  
 ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾<sup>۴</sup>.

لفظ فضیلت و فضایل در روایات آمده است. نظیر روایتی که از امیرالمؤمنین 7 در بحارالانوار نقل شده است که با این عبارات آغاز می‌گردد: یا طالب العلم، إنَّ العلمَ ذو فضائلٍ كثيرةٍ...<sup>5</sup>

1 - قرآن مجید، آل عمران، آیه 73: «فزون‌بخشی به دست خداست؛ آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند».

2 - همان، نمل، آیه 15: «داود و سلیمان گفتند: ستایش خدای را که با این دانش، ما را بر بسیاری از بندگان بایمانوش برتری بخشیده است.»

3 - همان، نحل، آیه 71: «و خدا برخی از شما را در بهره‌بری از روزی، بر برخی دیگر برتری بخشیده است.»

4 - همان، بقره، آیه 253: «اینان همان پیامبران بلندمرتبه‌ای هستند که برخی‌شان را بر برخی دیگر برتری دادیم.»

5 - علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 1، ص 175، ح 41 مرحوم کلینی، الکافی، ج 1، ص 48.

اما اگر بخواهیم مصادیق فضایل را که در قرآن مجید و روایات معصومین: آمده بطور مختصر بیان کنیم باید بگوئیم که صفات اخلاقی بیان شده در قرآن و روایات، در سه گروه فضائل اخلاقی عام، فضایل اخلاقی ایمانی و فضایل اخلاقی اجتماعی آمده‌اند.

### الف) فضائل اخلاقی عام:

تعقل و تفکر، پیروی از دلیل و منطق، حق‌گرایی، صبر و استقامت، ترجیح ندادن دنیا بر آخرت و فریفته دنیا نشدن، یکرنگی و عدم نفاق و نیز صبر و شکر و صداقت و ... .

### ب) فضایل اخلاقی ایمانی:

یقین، انقیاد در برابر خدا (طاعت و تقوا، دوری از محارم و اداء فرایض)، عبادت خدا، اخلاص، مقدم بودن محبت خدا بر دیگر چیزها و نیز دوستی و دشمنی در راه خدا، توکل، بیم و امید (خوف و رجاء)، سپاسگذاری زبانی و عملی، تعظیم شعایر الهی، یاد خدا، توبه و استغفار بعد از هر خطاء، رضا به قضای الهی، حُسن ظنّ به خدا، اعتراف به تقصیر، انقیاد در برابر پیامبر6 و امامان، محبت به پیامبر6 و اهل بیت او: و نیز احترام به آنان و اظهار عجز و انکسار در برابر خدا و...».

مراد از فضیلت‌های اخلاقی ایمانی، صفاتی هستند که با ایمان اسلامی ارتباط وثیقی دارند؛ به گونه‌ای که بدون ایمان به خداوند طرح آنها نیز بی‌معنا خواهد بود.

### ج) فضایل اخلاقی اجتماعی:

احسان به والدین، خویشان، یتیمان، بینوایان و...، اعتدال در استفاده از دنیا (عدم اسراف و تبذیر، زهد، قناعت و کفاف)، اصلاح بین مردم، رعایت عدل و انصاف، دعوت به نیکی‌ها و باز داشتن از بدی‌ها (امر به معروف و نهی از منکر) اهتمام به امور مسلمین و خیرخواهی آنان، حیا و عفت (پاکدامنی)، وفای به عهد، به نیکی سخن گفتن، عفو و گذشت، دفع بدی به نیکی، حلم و فرو بردن خشم، نزاع نکردن، اعراض از جاهلان، کریمانه گذشتن از لغویات، نرمی و رفق و مدارا و خوش رفتاری با مردم، ادای امانت، همیاری در کارهای نیک و نیز رعایت

حقوق برادران ایمانی و ... .

مراد از فضایل اخلاقی اجتماعی هم صفت‌های اخلاقی مثبتی هستند که مؤمن در تعامل با دیگران رعایت می‌کند.<sup>1</sup>

### رذایل:

در قرآن مجید لفظ رذایل و رذیلت ذکر نشده اما در 4 مورد از مشتقات رذل آمده است:

أَرَذَلُ: ﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرَذَلِ الْعُمَرِ لَكَيْلًا يَعْلَمُ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾<sup>2</sup>.

أَرَاذِلُنَا: ﴿وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ﴾<sup>3</sup>.

الْأَرَاذِلُونَ: ﴿قَالُوا أَوْ تُوْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرَاذِلُونَ﴾<sup>4</sup>.

اما بخشی از رذایل اخلاقی که در قرآن و روایات معصومین: از آن نهی شده، عبارتند از «ارتکاب گناهان به ویژه گناهان کبیره، ریا، پیروی از هوای نفس و شیطان، ریاست‌طلبی، غضب، طمع، حسد، تعصب، عجب، تکبر و تفاخر، سفاهت، قساوت، همنشینی با اهل معصیت، آزار مسلمانان، مکر و خدعه، دروغ، جستجوی عیوب مؤمنان، سرزنش کردن، غیبت، بدگمانی و تهمت، سخن‌چینی، تهدید مؤمن و نیز افشای اسرار مسلمین و...»<sup>5</sup>

1 - ر.ک: *اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)* نوشته آقای محمد داودی.

2 - *قرآن مجید*، نحل، آیه 70 و حج، آیه 5، «و برخی از شما کسانی‌اند که به فروترین دوران عمر رسانده می‌شوند و چنان فرتوت می‌گردند تا پس از دانستن، چیزی ندانند.»

3 - *قرآن مجید*، هود، آیه 27: «و نمی‌بینیم که جز فرومایگان ما که فرومایگی آنان با یک نظر معلوم می‌شود کسی از تو پیروی کرده باشد.»

4 - همان، شعراء، آیه 111: «اشراف قوم او در پاسخ گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آن که فرومایه‌ترین مردم از تو پیروی کرده‌اند؟».

5 - برای بررسی این مطالب رجوع کنید به کتاب: *اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)* آقای محمد داودی.

### «ارتباط بین عمل و حوادث عالم»

از نظر قرآن ارتباطی کامل بین اعمال انسانها با حوادث عالم برقرار است، در این ارتباط، اعمال صالح باعث خیرات در عالم و نزول برکات می‌شوند، همچنین اعمال زشت در فرود بلاها و محنت‌ها تأثیر بسزایی دارند. بسیاری از نعمت‌ها و بدبختی‌ها و حتی هلاکت‌هایی که نصیب انسانها می‌گردد رابطه تنگاتنگی با عمل انسان دارد.

این تأثیر و تأثر در حیطه معرفتی انسان هم وارد می‌شود و نوع رفتار و کردار هر شخصی، در ساختار معرفتی او اثر می‌گذارد. در مجموعه معارف دینی که مشتمل بر آیات و روایات معصومین: می‌باشد سخنان بسیاری وارد شده است که به این ارتباط و اثرگذاری صحنه می‌گذارد.

در یک جمع‌بندی کلی آثار تقواء به عنوان بهترین کلید حل مشکلات، بالاخص مشکلات علمی و معرفتی مطرح می‌شود. و در مقابل گناه و نافرمانی از دستورات دینی به عنوان حجاب ادراکات و عامل مؤثر در تاریکی دل و روح معرفی می‌شود. بدترین اثر گناه و ادامه آن، در روایات و آیات، تاریک ساختن قلب، و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است، گناهان از اعضاء و جوارح سرازیر قلب می‌شود، و قلب را به ظلمت‌کده‌ای مبدل می‌سازند، اینجاست که انسان راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد و مرتکب اشتباهات عجیبی می‌شود که همه را حیران می‌کند.

از نظر اصول روان‌شناسی هم این معنی ثابت شده که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد، و تدریجاً روح را به شکل خود درمی‌آورد، حتی در تفکر و اندیشه و قضاوت او مؤثر است، و میل انسان را نیز دگرگون می‌نماید.

### روش قرآن در بیان فضایل و ردایل

روش قرآن در بیان فضایل و ردایل بیشتر به صورت ذکر عناوین کلی آنها و بیان آثار آنها می‌باشد. و عناوین ریز و مصداق‌های هر کدام از ردایل و فضایل بیشتر از روایات معصومین: که مفسران الهی آیات قرآن می‌باشند قابل استفاده می‌باشد.

### «هشدارهای قرآن»

قرآن مجید به قدری دقیق از نفوذ تدریجی و مرموز اعمال و رفتار انسانها در نوع اندیشه و فکر انسان سخن به میان آورده، و کیفیت تأثیر آنها را بر روی عقل و درک و فطرت آدمی بیان داشته، و در آیاتی چگونگی آلوده شدن تدریجی این سرچشمه‌های بزرگ معرفت را بیان داشته است که کسی را توان انکار این مطلب نمانده است.

قرآن به رهروان راه علم و معرفت این خطر بزرگ را پی در پی هشدار می‌دهد تا مبادا عمری را در بیراهه‌ها در جستجوی آب، به دنبال سراب باشند. و نهایتاً از تشنگی در سرای جهالت جان دهند.

﴿وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾<sup>۱</sup>

می‌فرماید کسانی که از یاد و ذکر خداوند اعراض نمایند (با توجه به مراتب ذکر که فقط به لسان نیست بلکه به قلب و عمل نیز می‌باشد) خداوند شیطان را هم‌نشین و قرین آنها قرار می‌دهد به طوری که شیطان آنها را از راه حق و راست به بیراهه می‌کشاند در حالی که آنها چنان مست غفلت می‌باشند که خود را در آن حال هدایت یافته می‌دانند.

### راه‌های تحصیل فضائل و دفع ردائل

بزرگان اخلاق و سلوک برای تحصیل فضائل اخلاقی و خصلت‌های شایسته و درمان خصلت‌های زشت و رفع و دفع آن دستوراتی داده‌اند که با اجراء آن انسان در حقیقت یک دوره سیر و سلوک معنوی را طی کرده و به نتایج مطلوبی می‌رسد.

این دستورالعمل عملیاتی است که از چهار جزء مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاقبه تشکیل شده است.<sup>۲</sup>

و آدمی در طی این طریق به مراحل از نورانیت دل و بصیرت دست می‌یابد که دیگران از آن محروم می‌باشند. البته برای تهذیب اخلاق و کسب فضائل، راه منحصر به تکرار عمل

1- قرآن مجید، زُخرف، آیه 37: «و مسلماً شیاطین آنها را از راه [حق] بازمی‌دارند و آنها می‌پندارند که راه یافتگانند.»

2- ر.ک: آیه الله مجتبی‌ی تهرانی، اخلاق الاهی، ج 28، ص 351.

است و این تکرار عمل به چند طریق دست می‌دهد.

الف) در نظر داشتن فوائد دنیایی فضائل. این فضائل سبب عزت آدمی در دنیا می‌گردد و آدمی را در چشم و نظر دیگران عظیم و محترم می‌گرداند. و همچنین در مقابل، رذایل، آدمی را در همین دنیا بی‌مقدار و بی‌ارزش می‌نماید.

ب) در نظر داشتن فائده آخرتی فضائل. به این که بداند در برابر هر فضیلت‌مندی مقامی را در آخرت به خویش اختصاص می‌دهد و با رذیلت‌مندی از نعمت‌های آخروی محروم مانده و گرفتار عذاب‌های آخرتی می‌شود.

ج) طریقه سوم که مخصوص قرآن مجید است و در مکاتب دیگر کمتر به آن پرداخته شده است آن است که انسان‌ها را از نظر اوصاف و طرز تفکر، طوری تربیت کرده که دیگر محلّ و موضعی برای رذائل اخلاقی باقی نگذاشته و به عبارت دیگر، اوصاف رذیله و خوی‌های ناستوده را، از طریق رفع از بین برده نه دفع، یعنی اجازه نداده که رذائل در دل‌ها راه یابد تا در صدد برطرف کردنش برآیند، بلکه دل‌ها را آنچنان با علوم و معارف خود پر کرده، که دیگر جایی برای رذائل باقی نگذاشته است. و این یعنی از ابتداء تربیت دینی با رعایت همه شرایط آن باشد.<sup>1</sup>

یعنی در حقیقت با تربیت قرآنی، آئینه دل دچار زنگار نمی‌گردد لذا هی‌چ نی‌سازی به دفع رذایل نمی‌باشد. چرا که در چنین طریقی آدمی عصمت و پاکی خدادادی خود را حفظ نموده و آن صفای فطری که هر مولودی در زمان تولّد به‌مراه دارد را خدشه‌دار نکرده است. این طریقه به کسب و تقویّت فضائل و رفع و جلوگیری از ورود رذائل تأکید دارد.

بخش سوم:

# نقش فضائل و رذائل در ادراک

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

فصل اوّل:

# کلیات



از بررسی مجموع آیاتی که نقش فضائل و رذائل در ادراک و معرفت را بیان می‌کنند می‌شود به روشنی به این مطلب رسید که منابع معرفت انسان، مخصوصاً عقل و فطرت و احساس ممکن است در شرایطی آنچنان دُچار آفات گردند که حتی نتوانند روشن‌ترین حقایق را درک نمایند. و همچنین گاه در شرایطی ویژه به چنان ادراک ناب و بی‌پیرایه‌ای دست یازند که پس پرده‌ها و غیوب را آنچنان مشاهده نمایند که از دیدن و ادراک حسی نیز قوی‌تر و قابل اعتماد بیشتر باشد.

اما آن تاریکی دل و عدم بصیرت و این بینایی به غیب و باز شدن چشم بصیرت گاهی آنچنان تدریجی و کند و گاهی نیز آنچنان سریع و تند اتفاق می‌افتد که قبول آن برای دیگران سخت و غیر قابل باور است.

قرآن مجید چقدر زیبا و حساب شده این مراحل را بیان می‌نماید. وقتی از رذائل و تأثیرات آن بر قوه ادراک آدمی سخن می‌گویند و به بیان‌های مختلف آن را تبیین می‌کنند. گاه سخن از انحراف دل و فکر می‌گویند و گاه به مرحله زنگار می‌رسد. گاه این انحراف شکل یک بیماری و مرض مزمن به خود می‌گیرد و در وقتی مثل پرده‌ای ضخیم بر روی دل و قلب قرار می‌گیرد و گاهی هم قلب را به مثابه غلافی در برمی‌گیرد. زمانی هم مهر بر دل و چشم و گوش می‌زند و جای خود را ثابت می‌کند و وقتی هم مثل محفظه‌ای دل را در بر می‌گیرد و مهر و موم می‌کند و قفل‌های سنگین بر آن می‌زند و در نهایت به مرحله نابینائی مطلق می‌رسد. و سرانجام این رذایل هویت انسانی را از او می‌گیرد، و تا مرحله چهارپایان و از

آن‌ها پائین‌تر سقوطش می‌دهد.<sup>1</sup>

(كَانُوا نِعَامَ بَلٍ لَهُمْ أَضَلُّوا)<sup>2</sup>

قرآن قلب و روح آدمی را به مثابه آئینه‌ای می‌داند که گاه بر اثر غبار معصیت و رنگار اخلاق سوء، هیچ حقیقتی را منعکس نمی‌کند.

از منظر قرآن و روایات معصومین: هر یک از اعمال را در قلب انسانی اثری است که در روایات از آن به نقطه بیضاء و نقطه سوداء تعبیر شده است. اگر عمل صالح با شرایط صوریّه و معنویّه و قالبیّه و قلبیّه آورده شود، اثرش نورانیّت در باطن قلب انسان است. به طوری که یک صفای باطنی برای انسان ایجاد می‌کند که نتیجه آن معرفت خدا و توحید و جایگزینی سرایر و حقایق توحیدی در قلب انسان است.<sup>3</sup>

همچنین عمل سیئه نیز در قلب انسان ایجاد کدورت و ظلمت می‌کند و انسان را از مقام قدس و قرب حق «جلّ و علا» دور نموده و از معارف الهیّه مهجور می‌نماید.<sup>4</sup>

### «علت حجاب دل»

با انباشت زنگارهای طبیعت در آئینه دل، امکان تجلّی نور معرفت از قلب گرفته می‌شود. و این گونه انسان‌ها از انوار علمی و سرّهای ربّانی بی‌بهره و بی‌نصیب خواهند شد. اما آیا نرسیدن نور معرفت و حقایق ناب به چنین انسان‌هایی از جانب خداست و یا اعمال خود انسانها این حجاب را بر چشم و گوش و دل آنها افکنده است؟ مرحوم ملامهدی نراقی؛ در کتاب شریف جامع السعادات به این مهم می‌پردازد و می‌گوید:

1- ر.ک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 1، معرفت و شناخت در قرآن مجید، ص 313-314.

2- قرآن مجید، اعراف، آیه 179: «در گمراهی همانند چهارپایان، بلکه بسی پست‌ترند.»

3- ر.ک: روح الله خمینی؛ شرح حدیث «جنود عقل جهل»، ص 3-282.

4- ر.ک: همان، ص 283.

«پس اگر انوار علمی و سرّهای ربّانی بر دلی پوشیده و مستور و محجوب باشد، سببش بخل خداوند منعم نیست، به درستی که شأن او والاتر از آن است که به بنده اش بخل کند، بلکه علت این پوشیدگی و انحجاب، آلودگی و کدورت قلب است و اشتغالش به چیزهایی است که با علم و معرفت یاد شده در تنافی است»<sup>1</sup>.

### شکوفایی عقول هدف اصلی انبیاء از تهذیب نفوس بشر

لذا در طول تاریخ انبیاء الهی و اوصیاء آنان که خلفاء خدا بر روی زمین و امانت‌داران الهی می‌باشند با تعدیل اغراض و تهذیب نفوس، غبارها را از چهره گنجینه درونی بشر می‌زدایند و او را از سرمایه‌های نهاد خویش آگاه می‌کنند تا بتوانند بدون غبار دل و حجاب‌های ساتر حقایق را آن گونه که هست دریافت نموده و به دفائن عقول دست یابند. امیر مؤمنان علی 7 در این باره می‌فرماید: یکی از اهداف اصلی رهبران الهی، برانگیختن و شوراندن دفينه‌های عقلی بشر است؛

«و یثيروا لهم دفائن العقول»<sup>2</sup>.

در میان شاگردان با استعداد مکتب اهل بیت: افرادی مثل شهاب الدین سهروردی؛ یافت می‌شوند که در پرتو فضیلت‌مندی علمی و عملی به مدارج بالایی دست یافته‌اند که باور آن برای عده‌ای سخت می‌نماید. چنانچه جناب سهروردی؛ در کتاب حکمة الاشراق خود می‌نویسد: «همه مطالب این کتاب، یک شبه بر من القاء شد؛ ولی به دلیل مسافرت و مشکلات دیگر نتوانستم آن را یک جا بنویسم».

این نمونه‌ای از انسان‌هایی است که با تهذیب نفس و تزکیه باطن به چنین درجه‌ای

1 - ملامهدی نراقی؛ جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، ج 1، ص 39.

2 - نهج البلاغه، خطبه 1: «و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند».

3 - ر.ک: جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص 8-137.

می‌رسد که کتابی با این حجم از معارف عمیق در فلسفه اسلامی با یک جرّقه و الهام به قلبش القاء می‌شود. اما باور این مهم بر افراد عادت محور دشوار است ولی بر کرامت‌مداران باورش سخت نیست.<sup>1</sup>

### تأکید قرآن و روایات بر بُعد شناختی انسان

قرآن مجید و تعالیم معصومین: همواره بر بعد شناختی انسان تأکید فراوان داشته و به بی‌ان حدود و ثغور و موانع و عرصه‌های شناخت و معرفت پرداخته‌اند. قرآن واژه‌های تعقل، تفکر، تدبّر، لبّ، حکمت، علم، فهم و... (با توجه به تفاوت‌های ظریفی که میان آنها وجود دارد) را برای استفاده از این مطلب به کار برده است. اینها بُعد شناختی انسان را در قرآن بیان می‌کنند. همچنین با الفاظی نظیر، زیغ، ران، وقر، غشاوة، اکنه، غلف، طبع، ختم و صرف و... موانع و حدود و ثغوری که برای معرفت ایجاد می‌شود را گوشزد نموده و به این مطلب مهم اشاره می‌نماید که به خاطر برخی اعمال قلوب آدمی که کارش ادراک و معرفت است از درک حقایق منصرف می‌گردد و دچار اعوجاج و کج‌بینی و کج‌فهمی می‌شود. و بجای دستیابی به معرفتی ناب و تمام، دچار وهم و خیال‌های باطل گشته و نمی‌تواند راه درست را از راه انحرافی تشخیص دهد و آنچنان دچار جهل مرکب می‌گردد که اوهام باطل خود را حقیقت محض می‌یابد.

سؤال اساسی‌ای که در این بخش مطرح می‌شود این است که چه اعمالی در این اعوجاج و کج‌فهمی دخیل بوده و این تأثیرگذاری به چه نحوی می‌باشد. و آیا می‌شود این پرده‌های غفلت را از جلوی دید بشر کنار زد و فضایی صاف و بدون گرد و غبار و حائل بین ذهن بشر و واقعیات پدید آورد؟ چه چیزهایی می‌تواند در پدید آوردن این فضا و دستیابی به ادراکی ناب آدمی را یاری رساند؟

در پاسخ باید گفت: کار اصلی ما در این پژوهش نیز همین است که این نقش را به طور

واضح و مفصل از دیدگاه قرآن و عترت بازگو کرده و آنها را یک به یک برشماریم. ما در دو قسمت عمده - نقش فضائل در معرفت و ادراک و همچنین نقش رذائل در معرفت و ادراک را در فصول بعدی بیان خواهیم نمود و آیات و روایاتی را در همین موضوع برای استشهاد نقل خواهیم کرد.

## کارکرد فضایل و رذایل بر قوه ادراک

### الف) کارکرد رذایل

کارکرد رذائل و تأثیرگذاری آنها بر قوه ادراکی انسان به این نحو است که در مقابل عقل انسان ایجاد گرد و غبار کرده نمی گذارد آدمی ندای عقل خویش را بشنود و در پرتو نور عقل حرکت نماید.

امام صادق<sup>7</sup> می فرماید: «الهُوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ»<sup>1</sup> هوی و هوسها دشمن عقل هستند.

و امیر مؤمنان علی<sup>7</sup> نیز می فرمایند: «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع»<sup>2</sup> یعنی اکثر

زمین خوردنهای عقل آنجایی است که برق طمع جستن می کند.

حالات و قوای معنوی انسان به حکم تضاد و تزاممی که میان بعضی با بعضی دیگر است از یکدیگر تأثیر و تأثر می پذیرند و گاهی نیز اثر یکدیگر را خستی می کنند. دشمنی هوا و هوس با عقل یکی از آن نمونه هاست. وقتی هوا و هوس غالب گردند عقل مقلوب می شود و دیگر آن کارکرد درست و کامل خود را از دست می دهد. و بالعکس زمانی که طهارت قلب حاصل شود، دشمن عقل که هوی و هوس است رام و مهار می گردد. گرد و غبارها فرو می خوابد.

مولوی چه زیبا این مطلب را به نظم آورده است:

حسها و اندیشه بر آب صفا      همچو خَس بگرفته روی آب را

1 - محدث نوری؛ مستدرک الوسائل، ج 11، ص 212 (18 جلدی): «هوی و هوسها دشمن عقل هستند».

2 - شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 26-29 (29 جلدی).

بس خس انبه بود بر، چون حباب  
خس چُه یکسو رفت پیدا گشت آب  
چونکه تقوا بست دو دست هوا  
حق گشاید هر دو دست عقل را<sup>1</sup>

### ب) کارکرد فضایل

یکی از تأثیرات تقوا و فضائل در طرز تفکر و شناخت آدمی جلوگیری از تأثیرات اضرار است.

فضائل؛ دو کارکرد و تأثیر در ادراک ایجاد می‌کنند: 1- یکی این که عقل را از قید و بند آزاد می‌کنند. گرد و غبارها را فرو می‌نشانند و 2- دوم این که خود باعث نوعی ادراک مستقیم و جدید می‌شوند.

نکته دیگر اینکه: در انسان، علاوه بر همه قوای عقلانی و ادراکی یک حس مرموز دیگر وجود دارد که می‌شود آن را «حس الهام‌گیر» نام نهاد. علوم امروز نیز این نظریه را تأیید می‌کند، می‌گوید: یک حس اصیلی در انسان وجود دارد که از هر قوه و حس دیگر مستقل است. این حس در همه افراد با اختلاف و شدت و ضعف موجود است و مانند سایر قوا و حس‌ها قابل رشد و نمو و تربیت است، این حس همان است که ما آن را می‌توانیم به حس شهود و یا اشراق و یا حس کسب معارف غیبی نام نهیم. گاهی همانند برقی جهیدن می‌گیرد و زمانی مثل جرقه‌ای در ذهن انسان، مطلبی را القاء می‌کند و زمینه پیدایش معارفی جدید برای انسان می‌شود.<sup>2</sup>

پس پاکسازی دل از رذایل اخلاقی و آراستن آن به ارزش‌های انسانی و الهی دو سود بزرگ را متوجه انسان می‌کند:

1- این که راه زندگی را خوب درک کنی و عقل و خرد روشن و بازی پیدا نمایی و از فطانت و هوشیاری خاصی برخوردار شوی.

---

1 - مولوی، مثنوی،

2 - ر.ک: سید حسین ابراهیمیان، معرفت‌شناسی (از دیدگاه فلاسفه اسلامی و غربی)، ص 202.

2- حقایقی از جهان بالا بر ضمیر تو القاء می‌کند و به یک رشته مطالب، ملهم می‌شوی که هرگز دست‌یابی بر آنها از طریق عقل و خرد و حواس دیگر امکان‌پذیر نیست.<sup>1</sup>

### «علوم اشراقی و شهودات عرفانی»

علوم اشراقی و شهودات عرفانی که برای سالکان طریق خودشناسی و خودسازی حقیقی دست می‌دهد نمونه‌ای از ادراکاتی است که به واسطه فضیلت‌مندی و عمل به دستورات شریعت به آنها الهام و یا القاء می‌گردد. از جمله این علوم که بر اثر اعمال صالح و دوری از گناهان به انسانها داده می‌شود علم تعبیر خواب است. در قرآن مجید در این باره می‌خوانیم:

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبُّكَ وَ يَعْلَمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾<sup>2</sup>.

همان طور که دانسته شد علم تعبیر خواب از علومی نیست که انسان در کلاس درس و یا کتاب و کتابخانه آن را بیاموزد بلکه از علومی است که خداوند به بندگان خاص خود که از معرکه گناهان گریخته و دامن خود را به کثافات آن نیالوده‌اند عطاء می‌کند و در دل آنان نوری را قرار می‌دهد که بر اثر آن از ظاهر رؤیا عبور کرده و باطن آن را می‌یابند.

امیر بیان حضرت علی<sup>7</sup> در حدیثی بسیار زیبا این حقیقت مهم را که خداوند منان در هر برهه‌ای از زمان دل بندگان خاصی را به نور معرفت روشن می‌نماید و در گوش جانشان زمزمه آگاهی و دانش را طنین‌انداز می‌نماید بیان می‌دارد. این سروش در جان بندگان خاص علّتی جزء آراستگی آنان به فضائل اخلاقی و دوری جُستن آنان از رذیلت‌های نفسانی ندارد آنان در سفری طولانی و سیری الی الله، جان و دل خود را از هر گونه پستی و پلشتی پیراسته‌اند و خود را به زیبایی‌های اخلاقی آراسته و موجبات تابش نور معرفت را در وجودشان فراهم ساخته‌اند.

1 - ر.ک: جعفر سبحانی، شناخت در فلسفه اسلامی، صفحات 150 به بعد.

2 - قرآن مجید، یوسف، آیه 6: «و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و تعبیر رؤیا را به تو می‌آموزد».

«و ما بَرِحَ اللهُ عَزَّتْ آلاؤُهُ فِي الْبَرَهَةِ بَعْدَ الْبَرَهَةِ وَ فِي أَسْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادًا نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلَمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عَقُولِهِمْ فَاسْتَصَبَحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَفْئِدَةِ يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ يَخَوْفُونَ مَقَامَهُ»<sup>۱</sup>

«خداوند که نعمت‌هایش بزرگ باد، در هر عصر و زمان، به ویژه در دوران فترت (که جای پیامبران خالی است) بندگانی دارد که (از راه الهام و اشراق) در اندیشه و عقل با ایشان سخن می‌گویند و چشم و گوش و دل آنان را به نور هشیاری روشن می‌سازد. آنان چراغ هدایت را با نور بیداری در گوش‌ها و دیده‌ها و دل‌ها بر می‌افروختند و روزهای خدایی را به یاد می‌آوردند و مردم را از جلال و بزرگی خدا می‌ترساندند.

### حکمت، نوعی از شناخت و بصیرت قدسی

در حقیقت این بندگان با بندگی خداوند و کسب رضای الهی به صفای باطنی رسیدند و قلوب خویش را فرودگاه فرشتگان الهی نموده‌اند و الهامات رحمانی را با جان خویش پذیرا شدند. اینان همانانی هستند که با حکمت‌های ربانی و اسرار الهی پذیرایی شدند.

خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>۲</sup>

برخی از مفسران بزرگ حکمت را به معانی زیر معنی کرده‌اند:

معرفت و شناخت اسرار جهان هستی، آگاهی از حقایق قرآن، رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل و معرفت و شناسایی خدا.

اما در هر صورت، این آیه بیان‌گر تابش نور معرفت و حقایق بر قلب و جان کسانی

1- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه 222.

2- قرآن مجید، بقره، آیه 269: «حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و به هر کس حکمت داده شد، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان (این حقایق را درک نمی‌کنند و) متذکر نمی‌شوند.»



است که با تخلی از رذایل و تحلی به فضایل شایستگی این گونه ادراکات را کسب نموده‌اند. این بصیرت قدسی همان چیزی است که ما قائلیم به کسانی داده می‌شود که در مسیر حق ره می‌یابند و به گناه آلوده نمی‌شوند.

«عارف می‌گوید: روح و روان انسان بسان آئینه است. همان طور که اگر آئینه تمییز و پاک باشد صور محسوسات در آن منعکس می‌شود، همچنین ضمیر انسانی اگر از اخلاق نکوهیده و صفات زشت و کردارهای بد، پاک گردد، حقایقی از جهان غیب در آن منعکس می‌گردد».<sup>1</sup>

قرآن نمونه‌های دیگری از این نوع معرفت را در داستان بوی پیراهن یوسف بیان می‌کند. برادران یوسف 7 با این که او را می‌دیدند اما تا یوسف 7 خود را به ایشان معرفی نکرد او را نشناختند در حالی که وقتی کاروان برادران از سرزمین مصر به سوی کنعان به راه افتاد حضرت یعقوب 7 از آن فاصله بسیار دور بوی یوسف 7 را استشمام نمود. قرآن مجید در این باره چه زیبا می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ﴾<sup>2</sup>.

البته این استشمام و یا دیدن و شنیدن و ادراک و معرفت بستگی به مراتب سیر و سلوک هم دارد. باید به این نکته توجه کرد که «ظهور تجلیات الهی، مترتب بر حصول استعداد و حالات روحی سالک بر اثر اطوار ریاضت نفسانی اوست نه این که عارف هر وقت به هر گونه بخواهد برایش ظهور تجلیات روی آورد».<sup>3</sup>

لذا می‌بینیم که جناب یعقوب 7 حضرت یوسف 7 را در چاه کنعان نمی‌بیند و بوی او را

1 - ر.ک: جعفر سبحانی، شناخت در فلسفه اسلامی، ص 9-157.

2 - قرآن مجید، یوسف، آیه 94: «هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد، پدرشان گفت: من بوی یوسف را احساس می‌کنم؛ اگر مرا به نادانی و کم‌عقلی نسبت ندهید».

3 - حسن حسن‌زاده آملی، انسان در عرف عرفان، اصل 45.

استشمام نمی‌کند اما بوی پیراهنش را از راه دور (مصر) می‌یابد.

شیخ اجل سعدی شیرازی هم در ذیل حکایت هشتم از باب دوم گلستان به این موضوع اشاره می‌کند:

یکی پرسید از آن گم کرده فرزند      که ای روشن‌روان پیر خردمند

ز مصرش بوی پیراهن شنیدی      چرا در چاه کنعانش ندیدی؟

و از زبان یعقوب نبی 7 چنین پاسخ می‌دهد:

بگفت احوال ما برق جهانست      دمی پیدا و دیگر دم نهانست

گهی بر طارم اعلی نشینیم      گهی تا پشت پای خود نینیم

اگر درویش بر یک حال ماندی      سر دست از دو عالم برفشاندی<sup>1</sup>

و بر همین منوال است داستان گم شدن نافه حضرت رسول 6 که وقتی شخصی که در ایمان سست بود طعنه زد که چه پیغمبری است که از عالم ملکوت خبر می‌آورد و مدعی علم به طرق آسمان‌هاست اما نمی‌تواند شتر گم‌شده‌اش را بیابد. حضرتش 6 در جواب فرمودند: من هم مانند شما بشری هستم تا خداوند مرا خبر نکند چیزی نمی‌دانم. اکنون خبرم داده‌اند که در فلان مکان مهار شتر به درختی گره خورده است. پس بعضی از اصحاب رفتند و شتر را در همان حال که حضرت فرموده بود یافتند و آوردند.

این روایت از امام معصوم 7 در اصول کافی که فرمود: «ییسط لنا العلم فنعلم، و یقبض عنا فلا نعلم...»<sup>2</sup> هم در همین مطلب است.

و از همین نوع الهامات و اشراقات است سخن گفتن جناب سلیمان نبی 7 با پرندگان. چرا که این علم نیز از علوم اکتسابی نیست، بلکه خداوند متعال با عنایت خاص خود، آن را بر قلب حضرت سلیمان 7 نازل کرده است: به این آیه نگاه کنید:

1 - سعدی شیرازی، گلستان، باب دوم، حکایت هشتم.

2 - کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 256.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ  
الْمُبِينُ﴾<sup>1</sup>.

### عدم اختصاص علوم اشراقی به انبیاء فقط

سؤال اساسی که شاید در اینجا ذهن بعضی‌ها را بخود مشغول دارد این است که آیا این ویژگی‌ها و علوم و ادراکات خاص مختص انبیاء الهی است یا شامل حال غیر این‌ها هم می‌شود؟ (چرا که آیات مذکور همه اشاره به داستان انبیاء الهی دارد.) آنچه که باید در اینجا بیان کرد این است که آیات دیگری در قرآن وجود دارد که این ویژگی را شامل حال دیگران نیز می‌داند و روایات متعددی این برداشت را تأیید می‌نماید. راهیابی به باطن عالم و اسرار غیب و رسیدن به ادراکات خاص مخصوص انبیاء: فقط نیست بلکه برای همگان امکان‌پذیر است. آنانی که به انبیاء و ائمه معصومین: اقتدای علمی و عملی نموده‌اند نیز بهره‌مند از این پذیرایی ویژه می‌باشند. که ما در فصلی که به فضائل تأثیرگذار در معرفت می‌پردازیم آیات و روایات را آنجا خواهیم آورد. قرآن مجید از یک نظر برای انسان‌ها دو نوع علم قائل است؛ علم عادی و علم غیر عادی.

علم عادی آن است که چه حصولی و چه حضوری، در اختیار همه‌ی انسان‌هاست. علم غیر عادی آن است که ویژه‌ی برخی از انسان‌هاست این هم چه حضوری و چه حصولی. مثل علم نبوت که فقط در اختیار پیامبران خداوند بوده است. مثل معرفت و حیانی که به معنی خاص آن با رحلت خاتم الانبیاء<sup>6</sup> این رشته قطع گردیده است. علم ما به قرآن از راه عادی است اما کیفیت دانش پیامبر<sup>6</sup> به قرآن از سنخ دانش و کیفیت دانش ما نیست. لذا قرآن

---

1 - قرآن مجید، نمل، آیه 16: «و گفت سلیمان: ای مردم خدا زبان پرندگان را به ما آموخته و از همه چیز به ما داده است. این (برای ما) فضیلت و برتری آشکاری است.»

می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ﴾ ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾<sup>1</sup> ایشان از طریق وحی به قرآن دست یافته اند.

از قرآن استفاده می شود که علوم غیر عادی منحصر در وحی به انبیاء نبوده است. کسان دیگری نیز بوده اند که از طرق غیر عادی به علوم و ادراکاتی دست یافته اند. گاهی از این نوع علوم، به «علم لدنی» تعبیر می شود. این علم لدنی نیز از جانب خداوند القاء می گردد. ﴿عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾<sup>2</sup> این علم هم از طریق غیر عادی به دست می آید و وحی نمی باشد. مثل وحی به مریم<sup>3</sup> و وحی به مادر موسی<sup>7</sup> و موارد دیگری که در قرآن به آن اشاره شده است که به معنی وحی اصطلاحی نمی باشند. آیات 111 سوره مائده و 7 سوره قصص و 45 آل عمران این معنا را تأیید می کنند. پس نتیجه می گیریم که راه غیر عادی منحصر به وحی نمی باشد و همچنین فقط مختص انبیاء الهی نیست. وحی در آیات ذکر شده به معنای ادراکی غیر عادی که از سوی خدای متعال به کسی اعطاء می شود که شامل الهام نیز می گردد.<sup>3</sup>

### «اندکی سالکان طریق در عین امکان برای همه»

البته باید توجه به این نکته داشت که، وقتی می گوئیم این راه برای همگان باز است این به این معنی نیست که همه به این نوع علم و ادراک دست می یابند. خیر. بلکه افرادی که راه سیر و سلوک را طی می کنند و در علم و عمل پیروی محض از انبیاء و ائمه دارند و با علم مفید و عمل نیک به نفس و حقیقت الهی خود باز می گردند لذا هدایتی از جانب خداوند نصیب آنان می شود که همه از آن بهره مند نیستند.

نتیجه این که گرچه در وجود همه، استعداد دریافت انوار اشراقی تعبیه شده است اما تعداد کسانی که این راه را طی نموده و مدارج آن را می پیمایند و به آن سرمنزل مقصود که

1- قرآن مجید، الرحمن، آیه 2-1: «خدای رحمان x به رحمت گسترده اش قرآن را آموخت».

2- همان، کهف، آیه 65: «و از نزد خود دانشی به او آموخته بودیم».

3- ر.ک: مصباح یزدی، اخلاق در قرآن 1 مشکات، ص 403-404.

رسیدن به مقام ﴿حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾<sup>1</sup> و ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾<sup>2</sup> می رسند بسیار اندکند.

حضرت آیه الله جوادی آملی «حفظه الله تعالی» می فرمایند: «البته این راه، منحصر به پیامبران نیست. بلکه خداوند، دیگران را هم به پیمودن آن تشویق کرده و به نظر در ملکوت هستی، فرا می خواند تا آنچه را که خلیل حق، مشاهده کرد و «دید»، ما نظر کنیم و «نگاه»: ﴿أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>3,4</sup>.

ایشان راه کشف و شهود را، راه پرواز در آسمان معرفت حق با بال مشاهده می دانند و قائل است که اگر کسی در فراسوی خود، این راه را بگشاید و به اندازه هستی خویش به شهود مبداء و معاد بار یابد، همان معرفت بلندی را که با علم الیقین، حاصل شدنی است بدست می آورد. و در همین دنیا قادر به دیدن نشانه های نهایی مانند بهشت و جهنم می شود. ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ ﴿تَرَوْنَ الْجَحِيمَ﴾<sup>5</sup>.

شهودی که پیامبران الهی و جناب ابراهیم خلیل<sup>7</sup> با آن به دیدار باطن هستی و ملکوت آسمانها و زمین، نایل شده اند ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾<sup>6</sup> و ابراهیم نیز به همین معنا «دیدار مناسک» را از خداوند خواسته ﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾<sup>7</sup>.

«درخواست دیدار مناسک، نه به این معنا که خدایا از راه علم حصولی مفاهیم مناسک را

1 - قرآن مجید، حجر، آیه 99: «و پروردگارت را تا زمانی که جهان غیب برای تو مشهود می شود بنگی کن».

2 - همان، نجم، آیه 42: «و همه چیز به پروردگارت منتهی می شود».

3 - همان، اعراف، آیه 185: «آیا در ملکوت آسمانها و زمین نمی نگرند».

4 - جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، ص 65.

5 - قرآن مجید، تکوین، آیه 5 و 6: «هرگز چنین نکنید، که اگر به علم یقینی دست یابید، بی گمان دوزخ را در این جهان به چشم دل خواهید دید».

6 - همان، انعام، آیه 75.

7 - همان، بقره، آیه 128.

به من بیاموز. بلکه منظور ابراهیم، مشاهده و نظارت است یعنی خدایا مرا شاهد و ناظر مناسک قرار ده تا اصل مناسک را دیده و حقیقت آن را بیابم، چنان که در مسئله ذبح اسماعیل 7 گوشه‌ای از آن را رؤیت نمود.

﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي آرِي فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾<sup>۱</sup>.

در دو فصل آینده فضائل و رذایلی که در ادراک آدمی تأثیر می‌گذارند را نام می‌بریم و آیات و روایات مربوطه را بیان می‌داریم ولی رذایل را مقدم بر فضائل می‌کنیم چرا که در بحث عملی تخلیه مقدم بر تخلیه است. و تا «تخلیه» از رذائل حاصل نشود، هرگز «تخلیه» روی نخواهد داد.

چقدر زیبا مرحوم نراقی؛ در کتاب شریف جامع السعادات می‌فرمایند:

«بدان که: تا آن گاه که «تخلیه» حاصل نشود، هرگز «تخلیه» روی نخواهد داد و نفس برای درک فیض‌های قدسانی استعداد نخواهد یافت، آن سان که تا آینه بی‌زنگار و عاری از تیرگی‌ها نشود، استعداد پذیرش صورت‌ها و نقش‌های روشن را ندارد، مثل بدن که تا آنگاه که بیمار است تصور بازگشت سلامتی، برایش ممکن نیست و مثل لباس که تا پاک نباشد، رنگی به خود نمی‌گیرد.»<sup>۳</sup>

ایشان نفس انسان را هم این گونه می‌داند و قائل است که تا از صفتهای نکوهیده مثل «تکبر»، «حسد»، «ریا» و غیره پاک نگردد، مواظبت نمودن بر طاعات و عبادات ظاهری سودی نخواهد داشت.

«به راستی چه فایده‌ای در آرایش و زیور ظاهر، با فروگذاری باطن؟»<sup>۴</sup>

1 - همان، صفات، آیه 102.

2 - ر.ک: جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، ص 104.

3 - مرحوم ملامهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، ج 1، ص 35.

4 - همان، ص 36.

البته این مطلب برای افرادی نظیر ماست که آئینه دلها را با زنگار گناه کدر کرده- ای.م. اما آنها می که از آغاز پی‌شگری کرده‌اند و نگذاشته‌اند که صفحه دل آنها چرکین گردد و به روش بدیع قرآن عمل کرده‌اند برای آنها تخیله مقدم بر تحلیله نمی‌باشد. بزرگان دینی با مراجعه به آیات و روایات متعدد موانع معرفت را برشمرده‌اند. در این جا بطور مختصر به اقوال سه نفر اشاره می‌کنیم.

حضرت آیه الله مصباح یزدی موانع معرفت را این گونه طرح می‌نمایند:

الف) لذات آنی و هوس‌های لحظه‌ای (ب) آینده‌نگری افراطی مادّی (ج) دشمنی و انزجار نسبت به خدا، پیامبر و دین.<sup>1</sup>

حضرت آیه الله مکارم شیرازی نیز موانع و آفات معرفت را در کتاب پیام قرآن این گونه بیان می‌دارد. ایشان در یک تقسیم‌بندی کلی موانع و حجاب را در دو بخش قرار می‌دهد:

الف) صفاتی که مانع شناخت هستند.

این صفات عبارتند از: هواپرستی 2- حبّ دنیا 3- کبر و غرور و مستی 4- جهل و غفلت 5- نفاق 6- تعصّب و لجاجت 7- تقلید کورکورانه 8- امانی (آرزوهای دور و دراز). ب) اعمالی که حجاب معرفت می‌شوند.

این اعمال عبارتند از: 1- گناهان 2- کفر 3- تجاوز و عدوان 4- سطحی‌نگری 5- ارتداد 6- دروغ و افتراء 7- پندار (ظنّ) 8- رهبران فاسد و گمراه 9- دوستان گمراه 10- تبلیغات و محیط 11- وسوسه‌های شیطان.<sup>2</sup>

همچنین کتاب علم و حکمت در قرآن و حدیث اثر حجت الاسلام والمسلمین

ری‌شهری موانع معرفت را این گونه بیان می‌دارد:

1- پیروی از هوس 2- پیروی از ظنّ 3- دنیا دوستی 4- گناه 5- بیماری دل 6- ستم

1- ر.ک: مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 1، ص 311 الی 333.

2- ر.ک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 1 (معرفت و شناخت در قرآن مجید)، ص 316 الی 423.

- 7- کفر 8- فسق 9- اسراف 10- غفلت 11- آرزو 12- تکبر 13- خودپسندی 14- فریب  
15- طمع 16- خشم 17- سرگرمی و خنده فراوان 18- خودرأیی 19- تعصب 20- مجادله  
21- لجاجت 22- شراب‌خواری 23- پرخوری...<sup>1</sup>

با بررسی کتب مختلف و آیات و روایات می‌توان به این نتیجه رسید که همه ذایل اخلاقی می‌توانند به نوعی در ادراک و معرفت آدمی ایجاد دگرگونی نموده و مانعی بر سر راه معرفتی ناب باشند. (این تأثیرگذاری می‌تواند به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم باشد.)

---

1- ر.ک: محمدی ری‌شهری، علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج 1، ص 283 الی 361.